**صداقت و راستگویی**



**محمد تقی صرفی پور**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**صداقت و راستگویی**

 راستگویی از اعمال نیکوی انسانی و نزد دین و خرد از جایگاه ویژه ای برخوردار است. فطرت پاک انسان ایجاب می کند که آدم سالم و متعادل، دل و زبانش یکسو و هماهنگ باشد، ظاهر و باطنش یکی باشد و آنچه را باور دارد بر زبان جاری کند.

**دیدگاه اسلام**

اسلام دینی فطری است و راستی نیز خواست فطرت است، پس این دو پیوندی ناگسستنی دارند و در روایات اسلامی با تعابیر گوناگونی بر راستگویی مسلمانان تأکید شده و آن را از اصول ایمان و تدین به حساب آورده اند.

رسول اکرم (ص) می فرماید: «الصّدْقُ مُبارَک وَ الکِذْبُ مَشْؤُومٌ» راستی، مبارک و دروغ نامیمون است.

امیرمؤمنان (ع)، راستگویی را قویترین پایه ایمان، ملاک دین و الهام از سوی خدا دانسته، می فرماید: «اَلصدقُ اقوی دَعائِمِ الایمانِ» راستی قویترین رکن ایمان است.

«شَیئانِ هُما مِلاکُ الدّین؛ الصِّدْقُ وَ ‌الْیقینُ» دو چیز ملاک دین است؛ راستی و یقین.

«اِذا اَحَبَّ اللهُ عَبْداً الهَمَهُ الصِّدقَ» وقتی خدا بنده ای را دوست بدارد، راستی را به او الهام می کند[.](http://cofelink.com/)

حضرت صادق (ع) نیز می فرماید:

«اِنَّ اللهَ لَمْ یبْعَثْ نبیا اِلّا بِصدقِ الْحَدیثِ وَ اداء الاَمانَهِ اِلَی البَرِّ وَ‌الفاجِِرِِ»

خداوند هیچ پیامبری برنیانگیخت جز با راستی و امانتداری نسبت به نیکوکار و بدکار.

با این وصف اگر بگوییم راستی و درستی شالوده دین و ایمان را تشکیل می دهد و آن که از این خصلت زیبا و حیاتی برکنار باشد در واقع دین در او بی ریشه است، سخن گزافی نگفته ایم.

 امام صادق (ع) به این حقیقت تصریح کرده می فرماید: «لاتَنْظُروُا الی طُولِ‌ رُکُوعِ الرَّجُلِ وَ‌ سجودِهِ، فَاِنَّ ذلِکَ شَئءٌ

قَدِ اعْتادَهُ وَ لَو تَرَکَهُ استَوحَشَ لِذلِکَ‌ ولکِنَ انْظُرُوا الی صدقِ حدیثهِ وَ اَداءِ‌ اَمانَتهِ»

(برای شناخت تدین افراد) به طولانی شدن رکوع و سجده او نگاه نکنید چرا که به آن عادت کرده و اگر ترکش کند، وحشت زده می شود، لیکن به راستگویی و امانتداری او توجه کنید.

 **آثار راستگویی**

آثار ارزنده هر پدیده‌ ای بستگی به ارزش و اهمیت آن دارد و چون راستی از اهمیت بالایی برخوردار است، پیامدهای ارزشمند و نیکویی دارد که برخی از آنها به شرح زیر است:

الف ـ همراهی خدا:

امام باقر (ع) : «اَلا فَاصْدُقُوا فَاِنَّ اللهَ مَعَ الصِّدْقِ» هان! راست بگویید که خدا با راستی است.

ب ـ پاکی کردار:

امام کاظم (ع): «مَنْ صَدَقَ لِسانُهُ زَکی عَمَلُهُ کسی که زبانش راست بگوید، کردارش پاک می شود.

ج ـ نجات و سلامتی:

امیرمؤمنان (ع): «عاقِبَهُ‌ الصِّدقِ نَجاهٌ وَ‌ سلامهٌ» فرجام راستگویی، نجات و سلامت است. اگر انسان راستگو بود و به این وصف شناخته شد، مورد اعتماد مردم قرار می گیرد و آنان، سخن او را درست می شمارند و می پذیرند، در این صورت، اگر برای شخص صادق، گرفتاری پیش بیاید[،](http://cofelink.com/) امتیاز راستگویی، سبب نجات او می شود و از گرفتاری و خطر به سلامت می  گذرد.

 البته در جایی که راستگویی خطر مهمتری برای او یا دیگران به بار می آورد، راست گفتن واجب نیست و در صورت امکان باید توریه کرد، گرچه راستگویی در هرحال مایه نیک فرجامی و نجات از عذاب الهی خواهد بود.

د ـ بزرگی مقام:

از امیرمؤمنان (ع) روایت شده: «عَلیکَ بِالْصِّدقِ، فَمَنْ صَدَقَ فی اَقوالِهِ جَلَّ قَدْرُهُ» بر تو باد به راستگویی[،](http://cofelink.com/) زیرا کسی که در گفتارش صادق باشد، مقام و منزلتش بزرگ می شود.

ه ـ خیر دنیا و آخرت:

علی (ع) فرمود: «اَرْبَعٌ مَنْ اُعطِیهُنَّ فَقَدْ اُعطی خَیرَ الدُّنیا و الاخرِهِ، صِدْقُ حَدیثٍ وَ‌ اَداءُ اَمانَهٍ وَ عِفَّهُ بَطْنٍ وَ حُسْنُ خلقٍ» چهارچیز است،‌که به هر کس بخشیده شده باشد، به تحقیق خیر دنیا و آخرت به او بخشیده شده است: راستگویی، اداکردن امانت، نگهداری شکم (از حرام و مشتبه) و خوش اخلاقی.

و ـ پاداش های اخروی:

قرآن کریم می فرماید: «قالَ اللهُ هذا یومُ ینفَعُ الصّادِقینَ صِدقُهُمْ، لَهُم جنّاتٌ تجری مِنْ تحتِها الانهارُ خالِدینَ‌ فیها اَبداً،رَضِی اللهُ عَنهم و رَضوُا عَنْهُ، ذلِکَ الفَوزُ العظیم»خداوند می گوید: امروز روزی است که راستی راستگویان به آنها سود می بخشد، برای آنها باغهایی (از بهشت) است که آب از زیر (درختان) آن جریان دارد و جاودانه و برای همیشه در آن می مانند، خداوند از آنها خشنود و آنها از خداوند خشنود خواهند بود و این رستگاری بزرگی است.

بنابراین آیه شریفه، آنان که مسؤولیت و رسالت خود را انجام دادند و در دنیا، در گفتار و کردار صادق بوده و جز راه صدق و درستی نپیمودند، از کار خود بهره کافی خواهند برد و به رستگاری بزرگ که خشنودی خدای سبحان است، دست خواهند یافت.

**صدق فتنه انگیز**

با همه‌ قداست و ارزشی که راستگویی دارد، باید توجه داشت که گاهی راستگویی مایه دردسر، ضرر و فساد می گردد که از دیدگاه اسلام کاری نادرست و ممنوع است؛ زیرا در پاره ای از موارد بر اثر راستگویی، اسراری کشف می شود و در نتیجه، منشأ درگیری، فتنه انگیزی و گاه منجر به قتل و خونریزی می گردد. در این موارد، دروغ غائله را فرو می نشاند و از بروز اختلاف و درگیری جلوگیری می کند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ثَلاثٌ یقْبَحُ فیهنَّ الصِّدقُ: النَّمیمهُ و اِخبارُکَ الرَّجُلَ عَنْ اَهْلِهِ بِما یکْرَهُهُ، و تَکذیبُکَ الرَّجُلَ عَنِ الْخَبرِ»

راستگویی در سه چیز ناپسند است: سخن چینی، سخن گفتن با مرد درباره همسرش به چیزی که او را ناخوش آید. تکذیب خبری که شخص می دهد.

همچنین امام صادق (ع) فرمود: «اگر درباره مسلمانی از یک مسلمان سؤال شد و او راست بگوید و (به واسطه راستگویی) ضرری به آن مسلمان وارد سازد، از دروغگویان نوشته می شود و اگر کسی درباره مسلمانی از یک مسلمان سؤال کند و او دروغ بگوید و (به واسطه دروغگویی) منفعتی به او برساند، نزد خدا از راستگویان نوشته می شود.

معنای این روایت این است که مؤمن باید موقعیت سنج و زیرک باشد و نسبت میان سخن و سود آن را بسنجد و طرف با اهمیت را برگزیند نه اینکه برای سودجویی فردی یا گروهی، دروغ بگوید.

**پی نوشت ها:**

[۱]. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۶۷٫

[۲]. شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۶٫

[۳]. همان، ج ۴، ص ۱۸۴٫

[۴]. همان، ج ۳، ص ۱۶۱٫

[۵]. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲٫

[۶].سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۸٫

[۷]. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۸۶٫

**راستگویی از اعمال نیكوی انسانی و نزد دین و خرد از جایگاه ویژه ای برخوردار است. فطرت پاك انسان ایجاب می كند كه آدم سالم و متعادل، دل و زبانش یكسو و هماهنگ باشد، ظاهر و باطنش یكی باشد و آنچه را باور دارد بر زبان جاری كند**.

**آثار فردی صداقت**

الف) صداقت، اصلاح کننده تمام امور:

قال حضرت علی (علیه السلام) : «الصّدیق صلاح کلّ شیء الکذب فساد کلّ شیء؛[1]

صداقت اصلاح‌کننده همه چیز و دروغ فاسد کننده همه ‌چیز است».

**گنهکار با محبت**

فردی چهار گناه بزرگ را خیلی دوست می‌داشت. گویا به آن عادت کرده بود. روزی توفیق شرفیابی به محضر حبیب و بهترین مخلوق خدا، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را پیدا نمود. در محضر نورانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشست. بعد از مدتی که به صورت نورانی او نگاه کرد و به صحبت‌های ایشان گوش داد، به شدت تحت تأثیر نورانیت و معنویت حضرت قرار گرفت. به همین علت رو به حضرت کرد و عرض نمود:

«اى رسول خدا! چهار گناه را خیلی دوست دارم: ارتباط جنسی نامشروع، شرابخوارى، دزدى و دروغ. اما هر کدام را که بفرمایید به خاطر شما ترک مى‌کنم».

حضرت فرمود: «دروغ را رها کن». مرد رفت و تصمیم به رابطه نامشروع گرفت؛ اما با خود گفت: اگر پیامبر از من بپرسد [که زنا کرده‌اى یا نه؟] اگر انکار کنم، قولى را که به ایشان داده‌ام شکسته‌ام و اگر هم اقرار کنم، حد مى‌خورم». تصمیم گرفت دزدى کند، بعد تصمیم گرفت شراب بخورد؛ اما هر بار همین فکر را با خود کرد. لذا نزد رسول خدا برگشت و عرض کرد: «شما راه را بکلى بر من بستید؛ من همة این کارها را رها کردم».[2]

ب) صداقت، مایه برکت:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

«الصّدیق مبارک و الکذب مشووم؛[3]

صدق مایه برکت و دروغ باعث شومی و بدعاقبتی می‌شود».

برکتی که صداقت در زندگی و کسب و کار ایجاد می‌کند، از تأثیرات خیالی و زودگذر هر نوع دروغی بیشتر است.

«من برای سه دسته، یک خانه در پایین بهشت و یک خانه در وسط بهشت و یک خانه در بالاترین مراتب بهشت ضمانت می‌کنم: برای کسی که از بحث و جدل بیهوده بپرهیزد، هرچند حق با او باشد. برای کسی که از دروغ دوری کند، هر چند به شوخی باشد و برای کسی که اخلاق نیکویی داشته باشد»

ج) صداقت، مایه جلب عنایات الهی:

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«الا فاصدقوا؛ فإنّ الله مع من صدق؛[4]

صداقت داشته باشید؛ چرا که دست عنایت الهی با کسی است که راست بگوید».

آیا دست عنایت الهی در موفقیت در امور مۆثرتر است یا فریب و نیرنگ؟

د) صداقت، راه رسیدن به آرامش:

انسانی که در روابط اجتماعی خود به دیگران دروغ می‌گوید، همیشه نگران فاش شدن دروغ خویش است. می‌ترسد که مبادا حقیقت را بفهمند و آبرویش برود و... . از طرفی به واسطه برخورداری از فطرت الهی، همواره با خود درگیر و از دست خویش ناراحت و عصبانی است که چرا من دورو و دروغگو هستم. به همین علت روی آرامش و آسایش را نخواهد دید.

حضرت علی (علیه السلام) کذب را مایه هلاکت می دانند و می فرمایند: «دع ما یریبک إلی ما لا یریبک فإنّ الکذب ربیّة و إنّ الصّدق طمانینة؛[5]

آنچه مایه هلاکت  تو می شود، رها کن و به آنچه تو را هلاک نمی کند پناه ببر. همانا کذب مایه هلاکت و راستگویی مایه آرامش است».

هـ) صداقت و دیدن رویای صادقه:

**یکی از عنایاتی که حضرت حق در مسیر رشد و تعالی انسان مومن به او می کند، دیدن رویاهای صادق است. بسیاری از تذکرات و هشدارها با بشارت ها در خواب به انسان مومن داده می شود. اگر این خواب ها تعبیر صحیح شوند و از نوع شیطانی و خیالی نباشند، می توانند راه حل مشکلات زیادی را نشان دهند**. اما شرط دین رویای صادق چیست؟ حضرت آیت الله جوادی آملی حفظه الله در این رابطه می فرمایند:

انسانی که در روابط اجتماعی خود به دیگران دروغ می‌گوید، همیشه نگران فاش شدن دروغ خویش است. می‌ترسد که مبادا حقیقت را بفهمند و آبرویش برود و... . از طرفی به واسطه برخورداری از فطرت الهی، همواره با خود درگیر و از دست خویش ناراحت و عصبانی است که چرا من دورو و دروغگو هستم. به همین علت روی آرامش و آسایش را نخواهد دید

«سخن لطیفی از ابوعلی سینا رسیده است که آن را خواجه [نصیر طوسی] و بزرگان دیگر هم گفته اند. آن سخن این است که اگر کسی در گفتار و نوشتار و به طور کلی در همه بخش های سنت و سیرتش، راستگو باشد، خواب های راست می بیند. روح انسان دروغگو مانند چشم «احوال»[6] است و حقیقت را درست نمی بیند. در عالم رویا حقیقت را به انسان نشان می دهند؛ ولی کسانی که در بیداری خیال پرداز و پر حرف هستند و مرز حلال و حرام را نمی شناسند، به رویاهایی می رسند که معبّز را از تعبیر عاجز می کند که این گونه خواب ها به «أضغاث أحکام» موسوم است. ولی روح انسان راستگو، صادق است و روح صادق هنگامی که سخن می گوید، درست می گوید و این نشان می دهد که هم درست می بیند و هم درست خبر می دهد و خبری را هم که می دهد، واقع می شود. چون او آنچه را که باید اتفاق بیفتد دیده و درست هم دیده است. پس راستگویی نشانه هایی دارد که یکی از آن ها، بررسی خواب است؛»[7]

و) صداقت، باب بهشت:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «علیکم بالصّدق فإنّه باب من أبواب الجنّة؛ [8]

بر شما باد به صداقت، زیرا دری از درهای بهشت است». ایشان در روایتی دیگر فرمودند:

«من برای سه دسته، یک خانه در پایین بهشت و یک خانه در وسط بهشت و یک خانه در بالاترین مراتب بهشت ضمانت می‌کنم: برای کسی که از بحث و جدل بیهوده بپرهیزد، هرچند حق با او باشد. برای کسی که از دروغ دوری کند، هر چند به شوخی باشد و برای کسی که اخلاق نیکویی داشته باشد». [9]

پی نوشت ها:

[1] - همان، ص 219 و ص 220

[2] - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 257

[3] - ابن شعبه حرانی، نجف العقول،  ص 13

[4] - شیخ طوسی، الامالی، ص 216

[5] - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج71، ص 214

[6] - احول به کسی می گویند که دوبین و به تعبیر عامیانه، اوج باش.

[7] - عبدالله جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص 248 با اندکی تلخیص

[8] - محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج6، ص 176

[9] - شیخ صدوق، خصال، ج1، ص 144

منبع: کتاب اخلاق فطری ، محمد بیابانی اسکویی

**معنای راستگویی و دروغگویی**

**الف) راستگویی یعنی: سخن و گفتار از روی حق و حقیقت**

هنگامی که واژه مقدس راستگویی و صداقت را می شنویم، مفاهیم زیر به ذهن خطور می کند:

ـ رسیدن به مقصود ـ پیمودن راه راست ـ آسایش وجدان ـ ریشه همه فضیلت­ها ـ محبوب خداوند شدن ـ گوهری  ارزشمند ـ میوه عقل ـ شجاعت ـ عزت نفس

 ـ حفظ ایمان ـ نشانه خردمندی ـ احترام به شخصیت دیگران ـ اوج بندگی

ـ شتافتن به بهشت ـ بهترین راه نجات ـ ترس از خدا ـ نشانه به یاد خدا بودن

ـ ستیزه­جویی با شیطان ـ زنده نگه داشتن دل ـ آباد کردن ایمان

ـ شادی فرشتگان ـ هم صدا شدن با خوبان ـ گام گذاشتن در نردبان کمال و بالندگی روح

**ب) دروغگویی یعنی: سخن ناراست و ناحق،**

هنگامی که واژه دروغ را نیز می شنویم مفاهیم زیر در ذهنمان تداعی می شود:

ـ کلید گناهان ـ بزرگ ترین گناه ـ خیانت به اعتماد دیگران ـ جلوه دورویی

ـ پای مال کردن حق دیگران ـ آبیاری ریشه­های شرّ ـ پلیدترین ویژگی انسانی

ـ نشان درماندگی ـ دور شدن از رحمت الهی ـ انحراف از جاده حق

ـ نکوهیده­ترین صفت ـ دشمن خدا شدن ـ ترس از مردم و نترسیدن از خدا

ـ ناجوان مردی ـ کوچکی نفس ـ فریب دادن دیگری ـ خیانت کار بودن زبان

ـ راه بدبختی

ـ شادی شیطان ـ لغزش­گاه نفس ـ آراستن باطل ـ دشمنی با صداقت

ـ بهترین دلیل برای ترک دوستی ـ بی­ارزش کردن خود ـ اسیر شیطان شدن

ـ راه­حل سراب­گونه ـ نادان پنداشتن دیگران

**2- ارزش و اهمیت راست گویی**

راستی و راستگویی، از نشانه­های آشکار شخصیت انسان پاک طینت و الهی است و از بزرگی روح خبر می­دهد. راستگو، نمایاندن حقیقت را بر خود عیب نمی­داند و همان را که هست، می­گوید.

\*\*\*

راستگویان معمولاً افرادی شجاع، صریح، با اخلاص، کم طمع و خالی از تعصب­های نادرست و حب و بغض­های غیر الهی هستند و البته راستگویی بدون اینها ممکن نیست. در مقابل، دروغگویان معمولاً ترسو، ریاکار، طمع­کار، متعصب، لجوج و گرفتار حب و بغض­های غلط هستند.

\*\*\*

مردی برای کسب فضیلت به حضور امام محمد باقر(ع)شرفیاب می­شود. حضرت این سخن را نخستین درس قرار می­دهد: «راستی را پیش از سخن­گویی بیاموزید».[1]

\*\*\*

امام صادق(ع)نیز برای یکی از دوستانش چنین پیام می­فرستد:

«در نظر بگیر که علی(ع)، نزد رسول خدا(ص)، بر اثر چه به این قرب و منزلت رسید؟ علی به این مقام نرسید، مگر بر اثر راستی و درستی».[2]

\*\*\*

راستی، کلید نیکی­ها و نیک­بختی است و آن که خویش را بدین صفت عالی بیاراید و مراقب باشد که شیطان، راستی­اش را از کف او نرباید، بر او مژده باید داد که باطن و کردارش نیک است و راستی، وی را به سر منزل نیکان خواهد رسانید. گفتار پاک از دل پاک برمی­خیزد و به رفتار پاک بارور می­شود.

[1]. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه: مصطفوی، تهران، مؤسسه نور، ج 2، ص 105، ح 4.

[2]. همان، ح 5.

**راستگویی و دروغگویی در آیات**

**الف) راستگویی**

**پاداش راستگویی**

قَالَ اللّهُ هَذَا یَوْمُ یَنفَعُ الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا رَّضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ. (مائده: 119)

خدا فرمود: این، روزی است که راستگویان را راستی­شان سود ببخشد. برای آنان باغ­هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانند. خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند.

إِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِینَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِینَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِینَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِینَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِینَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِینَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاکِرِینَ اللَّهَ کَثِیرًا وَالذَّاکِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِیمًا. (احزاب: 35)

مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت­پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه دهنده، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنانی که فراوان خدا را یاد می­کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.

**توصیه به هم­نشینی با راستگویان**

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَکُونُواْ مَعَ الصَّادِقِینَ. (توبه: 119)

ای کسانی که ایمان آورده­اید از خدا پروا کنید و با راستان باشید.

**طلب مغفرت یکی از ویژگی­های راستگویان**

الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْلَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، الصَّابِرِینَ وَالصَّادِقِینَ وَالْقَانِتِینَ وَالْمُنفِقِینَ وَالْمُسْتَغْفِرِینَ بالْاَسْحارِ. (آل عمران: 16 و 17)

همان کسانی که می­ گویند پروردگارا ما ایمان آوردیم؛ پس گناهان ما را بر ما ببخش و ما را از عذاب آتش نگه­دار، [اینانند] شکیبایان و راستگویان و فرمان برداران و انفاق کنندگان و آمرزش­خواهان در سحرگاهان.

**ب) دروغگویی**

**دروغگو هدایت نمی­شود**

إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ کَاذِبٌ کَفَّارٌ. (زمر: 3)

در حقیقت، خدا کسی را که دروغ­پرداز ناسپاس است، هدایت نمی­کند.

إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذَّابٌ. (غافر: 28)

همانا خدا کسی را که افراط­کار دروغ زن باشد، هدایت نمی­کند.

**تسلط شیطان بر دروغگو**

هَلْ أُنَبِّئُکُمْ عَلَی مَن تَنَزَّلُ الشَّیَاطِینُ، تَنَزَّلُ عَلَی کُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ. (شعرا: 221 و 222)

آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می­آیند؟ بر هر دروغ زن گناه کاری فرود می­آیند.

دروغ، گفتار باطل

وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ. (حج: 30)

و از گفتار باطل (دروغ) اجتناب ورزید.

گناه کار بودن دروغگو

وَیْلٌ لِّکُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ. (جاثیه: 7)

وای بر هر دروغ زن گناه پیشه.

**2. راستگویی و دروغگویی در آیینه روایات**

**الف) راستگویی**

زیبایی و برکت راستگویی

پیامبر اکرم(ص): «زیبایی، به راستگویی است و کمال، به راست کرداری».

«راستی، خجسته است و دروغ، شوم».

**نجات­بخشی راستگویی**

رسول اکرم(ص): «هر که با خدا راست باشد، نجات یابد».

«بر شما باد راستی که آن، دری از درهای بهشت است».

علی(ع): «راستی رهایی می دهد تو را، اگرچه از آن بترسی».

**بهترین سخنان**

پیامبر خدا(ص): «در نظر من، بهترین سخنان آن است که راست باشد».

حضرت علی(ع): «سخن راست، بهترین سخن است».

**زبان حق**

حضرت علی(ع): «راستگویی، زبان حق است».

**برادر عدل**

حضرت علی(ع): «راستگویی، برادر عدل است».

**زندگانی تقوایی**

حضرت علی(ع): «راستگویی، زندگی پرهیزکارانه است».

**جامه دین و کمال هوشمندی**

حضرت علی(ع): «راستگویی، جامه دین است».

«راستگویی، کمال هوشمندی است».

**زینت و پشتیبان ایمان**

حضرت علی(ع): «راست گفتن، امانت زبان و زینت ایمان است».

«راستگویی، ستون اسلام و پشتیبان ایمان است».

**میوه خرد و ملاک مسلمانی**

حضرت علی(ع): «میوه خرد، راستی است».

«ملاک مسلمانی، راستی زبان است».

**فرجام راستگویی**

پیامبر اکرم(ص): «راستی، مایه آرامش است».

حضرت علی(ع): «بر تو باد راستگویی. پس کسی که راست گوید، منزلت او بالا رود».

«عاقبت راستی، رستگاری و سلامتی است».

«هر کس از راستی دور شود، راهی که می­رود تنگ باشد».

«هر کس سخنش راست باشد، بزرگی او زیاد می­شود».

«هر که راست­گفتار باشد، برهان او قوی است».

«از برای راستی، راحتی است».

«زبان علم، راستگویی است».

**همراهی خداوند با راستگویان**

حضرت علی(ع): «هرگاه خدا بنده ای را دوست داشته باشد، در دل او راستی ـ در گفتار اندازد».

امام باقر(ع): «راستگو باشید؛ زیرا خداوند با کسی است که راستگو باشد».[

راستگویی، زینت سخن و نشانه پاکی عمل

امام صادق(ع): « هر کس زبانش راستگو باشد، عملش پاک است».

«زیور سخن، راستی است».

**بهتر از راستی**

امام صادق(ع): « بهتر از راستی، گوینده آن است و خوب­تر از کار خوب، انجام دهنده آن».

**ب) دروغگویی**

**دروغ، عیب رسوا کننده**

حضرت علی(ع): «دروغگویی، عیبی رسواکننده است».

**عذاب دروغگویی در دنیا و آخرت**

حضرت علی(ع): «دروغ زیاد، دین انسان را تباه و بار گناه او را سنگین می­کند».

«دروغگویی، مایه ننگ در دنیا و موجب عذاب آتش در آخرت است».

«دروغگو، خوار و ذلیل است».

**دروغگو، مرده متحرک**

حضرت علی(ع): «دروغگو و مرده هر دو یکسانند؛ زیرا از برتری­های زنده بر مرده آن است که به او اعتماد می­شود. پس وقتی به سخن دروغگو اطمینان نشود، زنده بودن او بی­فایده است و او همانند مرده می­شود».

**دروغ، خیانتی بزرگ**

پیامبر(ص): «خیانتی بزرگ است که به برادرت که او تو را راستگو می­شمارد و تصدیقت می­کند، دروغ بگویی».

**پرهیز از دروغ شوخی و جدی**

حضرت امام سجاد(ع): «از دروغ کوچک و بزرگ در شوخی و جدی بپرهیزید».

**پرهیز از معاشرت با دروغگو**

حضرت علی(ع): «شایسته است که مسلمان از دوستی و برادری با دروغگو بپرهیزد».

**بدترین سخن و بزرگ ترین خطا**

حضرت علی(ع): «بدترین سخن، دروغ است».

«بزرگ­ترین خطا [و گناه] نزد خداوند، زبان دروغگوست».

**دروغ، گذرگاه دورویی**

پیامبر(ص): «دروغ، دری از درهای نفاق است».

حضرت علی(ع): «دروغ به نفاق می­انجامد».

**دروغ، کلید پلیدی­ها**

پیامبر(ص): «دروغ، به ناراستی و کج­روی می­کشاند و ناراستی، به آتش رهنمون می­شود».

«وای بر کسی که برای خنداندن مردم دروغ بگوید، وای بر او، وای بر او!».

حضرت علی(ع): «مرضِ دروغ، زشت­ترین مرض است».

حضرت امام حسن عسکری(ع): «همه پلیدی­ها در یک خانه جمع شده و کلید آن، دروغ قرار داده شده است».

**جدایی دروغ از جوان مردی**

حضرت علی(ع): «دروغگویی و جوان مردی با هم جمع نمی­شود».

**فرجام دروغگویی**

پیامبر(ص): «دروغ روزی را کم می­کند».

حضرت علی(ع): «عادت به دروغگویی، فقر می­آورد».

حضرت امام صادق(ع): «انسان دروغی می­گوید و به سبب آن، از نماز شب محروم می­شود».

**دروغ، غیبت­آور است**

حضرت علی(ع): «دروغ، زمینه­ساز غیبت و بدگویی می­شود».

حضرت علی(ع): «شرمی برای دروغگو نیست».

**3. راست گویی و دروغگویی، از منظر نهج­البلاغه**

نهج­البلاغه، دائرة المعارفی از فرهنگ اسلامی در کلام مولا علی(ع)است. در این مجموعه در خطبه­های زیادی از امیرالمؤمنین ، علی(ع)به نیکو بودن راستگویی و زشتی دروغ اشاره شده است. در اینجا با بهره­گیری از این رهنمودها می­کوشیم در این موضوع مطالبی راه­گشا بیان کنیم.

**الف) راست گویی**

**یک ـ راستی، رمز نجات**

«از دروغ دوری کنید که آن، از ایمان دور است. راستگو، مشرف به رهایی و رستگاری است و دروغگو بر جای بلندی است که نزدیک به افتادن در گودال نابودی و خواری است».

**دو ـ راستی، شرط رهبری شایسته**

«این راه­ها شما را به کجا می­برد؟ و تاریکی­ها شما را چگونه حیران و سرگردان می سازد؟ و دروغ­ها چه­سان شما را فریب می­دهد؟ و از کجا شما را (برای گمراه شدن) می­آورند؟ ... بنابراین، از عالِم ربانی خودتان بشنوید و دل­های خویش را حاضر کنید و چون شما را صدا زند، بیدار شوید و باید پیشرو هر قومی به پیروان خود راست گوید و به پیروانش دروغ نگوید».

**ب) دروغگویی**

**یک ـ طهارت قرآن از دروغ**

«و بدانید این قرآن، پنددهنده­ای است که خیانت نمی­کند و راهنمایی است که گمراه نمی­سازد و سخن­گویی است که دروغ نمی­گوید و کسی با این قرآن ننشست، مگر آنکه چون از پیش آن برخاست، هدایت و رستگاری او افزایش یافت یا کوری و گمراهی او کم شد».[

**دو ـ پرهیز امام علی(ع)از دروغ**

امام علی(ع)فرموده است: «دروغ نگفتم و دروغ گفته نشدم و گمراه نشدم و کسی به وسیله من گمراه نشد».[

همو می فرماید: «آیا می­بینی مرا که بر رسول خدا(ص)دروغ بگویم؟! سوگند به خدا من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کرد، پس اول کسی که او را تکذیب کند، نیستم».

**سه ـ شایعه­پراکنی، نوعی دروغ**

«بر حذر باش از هر کاری که هرگاه از کننده آن بپرسند، آن را انکار کند یا از آن عذر بخواهد. ناموس خود و آنچه را جای ستودن و نکوهش از توست، نشانه تیرهای گفتار قرار مده و هر چه شنیدی، به مردم مگو؛ زیرا این، دلیل بر دروغگویی است و آنچه مردم به تو بگویند، رد مکن و دروغ مپندار که این هم، دلیل بر نادانی است».

چهار ـ خطر دوستی با دروغگو

«ای پسرک من، از دوستی با احمق بپرهیز که او می­خواهد به تو سود رساند، ولی زیان می­رساند و بپرهیز از دوستی با بخیل که او تو را از آنچه بسیار به آن نیازمند باشی، باز می­دارد و بپرهیز از دوستی با بدکار که او تو را به اندک چیزی می­فروشد و بپرهیز از دوستی با کسی که بسیار دروغ می­گوید که او مانند سراب است؛ دور را در نظرت نزدیک و نزدیک را دور می­سازد».

**دروغگویی ؛ آسیب ها، ریشه ها و درمان**

|  |
| --- |
| **1. آسیب­های دروغگویی****الف) آسیب­های اجتماعی دروغ[1]****یک ـ برملا شدن دروغ و رسوایی**یکی از زیان­های اجتماعی دروغ، رسوایی است. رسوایی همیشه در انتظار دروغگوست؛ زیرا دروغ، پنهان نمی­ماند و روزی آشکار می­شود. دروغگو، هر چند زیرک باشد و اطراف و جوانب دروغش را بسنجد، محال است که دروغش کشف نشود. کشف دروغ، بنابر نوع آن به رسوایی­های مختلف می­انجامد.روزی یکی از پیشوایان یکی از فرق باطل بر منبر سخن می­گفت. در ضمن سخن، نام­های پادشاهان جن را ذکر می­کرد و می­گفت که سلطنت کدام یک از آنها مقدّم بوده و کدام یک مؤخر. سخنان او از این قبیل بود: نخستین پادشاهی که از این سلسله به سلطنت رسید، تهتاه شاه بود و سپس قهقاه شاه و سپس جهجاه شاه و مانند اینها. سخنران همچنان به سخنش ادامه می­داد تا به نام پادشاه یازدهم رسید که نام او هم کلمه­ای بود مانند نام­های گذشته. در این وقت، رندی از پای منبر گفت: آقا، نام پادشاه پنجم را دوباره بفرمایید! سخنور محترم در جواب عاجز ماند؛ زیرا در یادش نبود که کدام یک از این نام­ها را برای شهریار دروغین پنجم ذکر کرده است.**دو ـ بی­آبرویی**از دیگر زیان­های اجتماعی دروغ، بی­آبرویی است. هنگامی که چند دروغ از دروغگو ثابت و او رسوا شد، بی­آبرویی نصیبش می­شود. رسوایی دروغگو، از کشف دروغ اوست و بی­آبرویی، او را بی ارج می­سازد. اندیشمندان و خردورزان، در همه حال آبرو و حیثیت خویش را پاس می­دارند. ثروتمند، دارایی خود را برای بدست آوردن آبرو و جایگاه شخصی­اش صرف می­کند؛ قدرتمند، قدرتش را برای رسیدن به این موقعیت به کار می­گیرد و دانشمند، از دانش خود برای جلب افکار عمومی بهره می­برد. پس محبوب­ترین چیزها نزد دوراندیشان و نیک­کرداران، آبرومندی است، حال آنکه دروغگو خود را از این موقعیت محروم می­سازد.**سه ـ بی­اعتمادی**بی­ارزش شدن سخنان دروغگو نزد مردم یکی دیگر از زیان های اجتماعی دروغ، است. یکی از معیارهای سنجش ارج و بهای آدمی، میزان ارزش­گذاری مردم به سخنان اوست. بدین ترتیب، هرچه سخن کم ارزش­تر باشد، گوینده بی­بهاتر است.انسان اگر بالاترین ارزش­ها را در قبال سخنش به دست آورد، همین که به دروغگویی رو کرد و مردم او را بدان صفت شناختند، سخنش بی­ارزش و از جایگاه انسانی خود دور می­شود.کسی را که عادت بود راستیخطا گر کند در گذارند ازووگر نامور شد به ناراستیدگر راست باور ندارند ازوجلب اعتماد مردم، بهترین راه کامیابی است و بیشتر مانع­ها در راه رسیدن به هدف­ها، با کسب اعتماد میان مردم، از بین می­رود. دروغگو خود را از این نعمت گران­قدر و راه­گشا محروم می­سازد و با پای خویش به سوی سیاه بختی می­تازد. چه قدر تلخ است برای فردی که خویشان و دوستانش سخنان او را باور نکنند.دروغگو اگر از بیچارگی خود سخن بگوید، کسی نمی­پذیرد و اگر از بیماری­اش حرف زند، کسی باور نمی­کند و اگر از ویژگی­های شخصیتش بگوید، کسی قبول نمی­کند و اگر درباره دیگران نظر دهد، کسی سخنانش را تأیید نمی­کند.**چهار ـ سخریه و استهزاء**از پی­آمدهای ناخوشایند اجتماعی دروغ، به سخره گرفتن و کوچک شمردن دروغگوست. فردی که به دروغگویی شهره شود، مردم او را خوار و مسخره می­کنند؛ خواه در حضور او و خواه در غیبت او.**ب) آسیب­های اقتصادی دروغ[2]**راستی و درستی، ثروت را می­افزاید؛ زیرا برای دارنده آن اعتبار می­آفریند، حال آنکه دروغگویی سرمایه فرد را راکد نگه می­دارد؛ زیرا هم اعتباری برای فرد در پی ندارد و هم اعتبار موجود را از بین می­برد و هیچ کس با چنین فردی هرگز معامله نمی­کند.**ج) آسیب­های روانی دروغ[3]****یک ـ ناراحتی درونی**روح و روان فرد دروغگو از شرّ و زیان دروغش در امان نیست دروغگو همواره از ناراحتی درونی رنج می­برد؛ زیرا راستی، حقیقتی است که وجود دارد و راستگو از آن خبر می­دهد، در حالی که سخن دروغ، ساخته و پرداخته فرد دروغگوست و واقعیتی برای آن وجود ندارد. ازاین رو، دروغگو باید همواره مراقب باشد ساخته ذهنی خود را فراموش نکند تا مبادا وقت دیگران را به گونه­ای متفاوت با آنچه گفته است بیان کند و دروغش آشکار شود.بر این اساس، دروغگویی که می­خواهد دروغش را کسی نفهمد، پیوسته نگران است که مبادا سخن کنونی­اش با سخن گذشته­اش، در تناقض باشد. پس دروغگو همیشه این بار سنگین را باید در ذهن داشته باشد، ولی راستگو همواره پس از گفته­هایش در آسایش است و نگران پی­آمدهای آن نیست؛ زیرا هنگام تکرار تناقضی در آنها به وجود نخواهد آمد.**دو ـ فراموشی**فراموشی نیز یکی از بیماری­های روانی است که دروغگو بدان گرفتار می­شود. انسان دروغگو، دروغی را که می­گوید به یادش نمی­ماند و هنگامی که بار دیگر خواست از آن سخن بگوید، به شکلی دیگر می­گوید و در نتیجه، دروغش برملا می­شود.عامل دیگر فراموش کاری دروغگو آن است که کسی که همواره دروغ می­گوید، به دروغ خود نیز چندان اهمیت نمی­دهد. دروغ برای او کاری عادی است و هر زمان که می­خواهد، به راحتی دروغ می­گوید و دروغ­های او پایان نمی­پذیرد. در نتیجه، حرف­هایش را کمتر به ذهن می­سپارد و فراموش می­کند.**سه ـ نومیدی**وقتی دروغی از دروغگو کشف شد، ضربه­ای به او وارد می­آید؛ زیرا نه تنها به خواسته­اش از دروغ گفتن نرسیده، بلکه نتیجه­ای برخلاف آن گرفته است. بدین ترتیب، یکی از دو حال نصیب دروغگو می­شود:اول ـ روحیه­اش سست و تصمیم گرفتن برای او دشوار شده و او از رسیدن به کامیابی­ها نومید می­شود؛ زیرا تنها راهی که می­پنداشته او را به مقصد می­رساند، دروغ بوده که آن هم بسته شده است. او اگر به شایستگی رفتار می­کرد، از راه درست به مقصودش می­رسید و به دروغ گفتن پناه نمی­برد. با این حال، راه درست که بر او مسدود بود راه دروغ هم که سد گردید، اکنون به چه وسیله­ای به منظور خود برسد؟**دوم ـ نومیدی بر او چیره می­شود و سرانجامی ناخوشایند در انتظار اوست.****چهار ـ از بین رفتن شرم و حیا**وضع دیگری که ممکن است بر اثر کشف دروغ نصیب دروغگو شود، پرده­دری و بی­شرمی است. اگر کشف دروغ، روحیه دروغگو را سست نکند و او همچنان به دروغگویی ادامه دهد، بی آبرویی های پی در پی، شرم را از او می­گیرد و او به دروغگوی حرفه­ای تبدیل می­شود و دیگر، از آنکه دروغش آشکار شود، ابایی ندارد. با خود می­گوید، آب که از سرگذشت، چه یک من، چه صد من؛ من که گناهم برملا شد و دروغ برای پنهان ساختن آن سودی نبخشید و رسوایم ساخت، حال هر چه می­شود، بشود.**پنج ـ دروغ، دروغ می­زاید**دروغگو برای حفظ دروغ خود مجبور است باز هم دروغ بگوید او یا باید همان دروغ نخستین را دوباره بگوید و بر آن تأکید کند یا باید دروغ دیگری بسازد که از کشف دروغ نخستش جلوگیری کند.در هر دو صورت، بر اثر یک دروغ، دروغ­هایی دیگر می­گوید و این ماری که خوش خط و خالش پنداشته، مارهایی دیگر زاییده است که همگی او را می­­گزند. علاوه بر این گاهی نیز برای حفظ دروغ او، اطرافیانش نیز به دروغ­گویی می­افتند.**شش ـ بدگمانی**زیان روانی دیگری که گاه بر اثر دروغ دامن دروغگو را می­گیرد، بدگمانی به مردم است. این بیماری روانی در پی دو چیز، در دروغگو مسکن می­گزیند: یکی آنکه چون خود برخلاف حقیقت سخن می­گوید، درباره دیگران نیز چنین نظری دارد و البته دیگران را مانند خود پنداشتن، ناشی از طبیعت بشری است. به همین علت است که کسی که به راستگویی عادت دارد، نخستین بار با هر کس روبه­رو می­شود، سخن او را راست می­پندارد.دومین عامل بدگمانی دروغگو به دیگران، واکنش اطرافیان در قبال کارهای اوست. او وقتی می­بیند دیگران به او خوش­بین نیستند و اعتماد ندارند، او نیز به آنان بدبین می­شود و اعتماد نمی­کند. در واقع تعصب و خودخواهی دروغگو نیز سبب می­شود که در برابر این رفتار مردم، او نیز مانند آنان رفتار کند و به آنها با دیده بدگمانی بنگرد.**2. ریشه­های دروغگویی****الف) ریشه­های روانی دروغگویی در سنین کودکی**دروغگویی کودکان، نوعی ناسازگاری و نابهنجاری است. گام نخست در راه اصلاح و بازسازی این رفتار کودک، شناخت علت و عامل کارهای اوست؛ یعنی باید دریافت کودک چرا دروغ می­گوید و انگیزه او در این کار چیست؟ علل دروغگویی در کودکان می­تواند موارد زیر باشد:**یک ـ تخیل**کودکان مسائل بسیاری را به زبان می­آورند و آنها را حقیقت می دانند، در حالی که خیالی بیش نیست. قدرت خیال­پردازی کودکان بسیار بالا است. آنان تصاویری را در ذهن خویش می­پرورانند و بعدها به صورت تصوری نیرومند در می­آورند، چنان که گویی صحنه موجود در خیالشان را در برابر چشم خود می­بینند. بر این اساس، آنچه کودک می­گوید، اگرچه در ظاهر دروغ است، از نظر کودک درست و حتی عین واقع است. او این نارسایی را دارد که میان عالم حقیقت و پندار تفاوتی نمی­گذارد و به همان گونه که مسائل را در ذهن می­پندارد، به زبان می­آورد.**دو ـ آرزو و رؤیا**گاهی کودک آرزوی داشتن چیزی را در دل می­پروراند، از شدت میل و علاقه در رسیدن به آن، خود را دست­یافته بدان و در آن عالم گمان می­کند. این امر در روزها و لحظه­های نخست، برای کودک صورت واقعی ندارد، ولی بعدها شدت آرزو و تلقین، او را وا می­دارد که مسائل خود را واقعی بپندارد و آن را بیان کند؛ امری که گاه ما دروغش می­پنداریم.گاهی نیز بیان مسئله گرچه دروغ است، ولی گوینده آن را ارضا می­کند. او آن قدر مسئله مورد آرزو را بر زبان می­آورد تا بدان برسد یا از گفتن آن سیر شود. بر این اساس، گفتن چنین دروغی، آرزومندی کودک را نشان می­دهد.**سه ـ بی­اعتمادی**گاهی کودک به والدین بی­اعتماد است و گاه با مربیان خود ارتباط خوبی ندارد. به عنوان نمونه گمان می­کند آنها رازهای او را برملا می­سازند و آبروی او را می­برند یا فکر می­کند اگر حقیقت را بگوید، به نتیجه دلخواهش نمی­رسد یا نزد دیگران خوار و حقیر می­شود. پس تصمیم می­گیرد دروغ بگوید.مادری که راز کودک را از روی مصلحتی به پدر می­گوید و پدر هم ناشیانه آن را به رخش می­کشد، اعتماد کودک را از خود سلب می­کند. بدین ترتیب، کودک از این پس خود را ناگزیر می­بیند که حقیقت را به مادر نگوید و به دروغ متوسل شود.**چهار ـ ترس**گاهی کودک دروغ می­گوید؛ زیرا از راست گفتن و پی­آمدهای آن می­هراسد. او می­ترسد اگر راست بگوید، کتک بخورد یا مورد سرزنش و اهانت قرار گیرد. برای نمونه، از برادر یا خواهر کوچکش بیزار است، یا از غذایی بدش می­آید، ولی از اینکه آن را به زبان آورد، وحشت دارد. می­ترسد پدر و مادرش او را از خود برانند یا محبت­شان را از او بگیرند. زمانی که خطایی از کودک سر می­زند، از آن جا که می­داند پدر و مادر از او نمی­گذرند و تنبیهش می­کنند، او نیز برای فرار از تنبیه، خطایش را انکار می­کند یا به دروغ، اشتباهش را به اطرافیانش نسبت می­دهد.**پنج ـ آزمایش والدین**گاهی دروغگویی کودک، برای آزمایش والدین یا مربیان است. او می­خواهد ببیند آنها در برابر دروغ او چه واکنشی نشان می­دهند. بدین ترتیب، کاری را که انجام نداده، به دروغ می­گوید انجام داده­ام. در اینجا اگر پدر و مادر حرفی نزنند، او به مراد خود رسیده و کاری را که تا پیش از آن انجام نمی­داده، انجام می­دهد. حال اگر والدین از شنیدن آن خشمگین شوند، او با لبخند خواهد گفت، شوخی کرده و این کار را انجام نداده است و از تنبیه خواهد گریخت.**شش ـ جلب توجه**گاهی در میان جمعی از مهمانان، معمولاً کودک فراموش می­شود، همه سرگرم کار و تلاش یا صحبت هستند، بدون اینکه به یاد بیاورند دل کوچکی هم در کنارشان می­تپد و انتظار شرکت در بحث­شان را دارد.در این هنگام کودک برای اینکه جلب نظر کند و به گونه­ای وارد صحنه شود، به دروغ­پردازی متوسل می­شود؛ آن هم دروغی بزرگ و اغراق­آمیز. یکباره خبر تلخی را می­دهد. سخنی می­گوید که همه با دیده تعجب به او نگاه و حرف و کار خود را رها می­کنند.**هفت ـ بدآموزی**کودک دروغ بلد نیست و آن را از اطرافیانش می­آموزد. در این میان، بیش از هر کس، والدین و دوستان کودک در یادگیری دروغ او مؤثرند. آنها با عمل نادرست خود زمینه دروغ را در کودک فراهم می­کنند و به آن وا می­دارند. برای مثال، گاهی طفل به اسباب بازی یا غذایی معیّن نیاز دارد و آن را از والدین خود می­­خواهد. والدین نیز در این هنگام شرط برآورده شدن آن را در گرو این امر قرار می­دهند که طفل بگوید من خواهر کوچکم را دوست دارم، درحالی که برای ایجاد زمینه برای دوست داشتن خواهر کوچک، راه دیگری وجود دارد.**ب) ریشه­های روانی دروغ در بزرگ سالی**علل روانی دروغ در بزرگ سالان می­تواند موارد زیر باشد:**یک ـ ترس از فقر**گاهی انسان به خاطر ترس از فقر، پراکنده شدن مردم از او و از دست دادن جایگاه و مقام دروغ می­گوید.**دو ـ حب جاه و مقام**زمانی از روی علاقه شدید به مال و جاه و مقام و دیگر شهوت­ها زبان به دروغ می­گشاید و از این وسیله نامشروع برای تأمین هدف خود کمک می­گیرد.**سه ـ غلبه هوای نفس**گاهی تعصب­های شدید و حب و بغض­های بیش از اندازه و غیر الهی سبب می­شود انسان به نفع فرد دلخواهش یا به زیان کسی که از او نفرت و کینه دارد، برخلاف واقع سخن بگوید.**چهار ـ فخرفروشی**زمانی برای آنکه خود را بیش از آنچه هست نشان دهد و اظهار دانش­ و آگاهی بسیار کند، در مسائل مختلف علمی و تاریخی دروغ می­گوید.**پنج ـ ضعف ایمان و کمبود عزت نفس**همه این عوامل که زمینه­ساز صفت دروغ در آدمی هستند، از شخصیت ناسالم و ناتوانی روح و ضعف ایمان و کمبود عزت نفس ناشی می­شوند. کسانی که خود را باور ندارند و روحشان ناتوان و زبون است، برای رسیدن به هدف­های خود و فرار از زیان­های احتمالی راستگویی به دروغ و دورویی و خیانت پناه می­برند. در مقابل، افراد توانا و آراسته به شخصیتی محکم و مطمئن، به خود و توانایی­شان ایمان دارند و پیروزی و نیک­بختی خود را در آنها می­جویند.همچنین کسانی که به قدرت لایزال الهی ایمان دارند و سرچشمه همه برکت­ها و کامیابی­ها را در گرو اراده نافذ او می­دانند، قدرت او را برتر از همه قدرت­ها و حمایت او را بالاترین حمایت­ها شناخته­اند و دلیلی نمی­بینند که برای رسیدن به سود یا دفع زیان، دروغ­پردازی کنند.**شش ـ غفلت از زیان های دروغ**گاهی نیز به سبب توجه نکردن به زیان­های دروغ و از یاد بردن اهمیت راستگویی یا آلودگی محیط خانوادگی یا محیط اجتماعی و معاشران، این ویژگی ناپسند در انسان ریشه می­دواند.**هفت ـ کمبود شخصیت**عامل مهم دیگر برای دروغگویی، احساس کمبود شخصیت و عقده خودکم­بینی است. کسانی که به چنین عقده­ای گرفتارند، می­کوشند با انواع دروغ­ها و گزاف­ها، خودکم­بینی­ای را که در خود احساس می­کنند، جبران سازند.**3. درمان دروغ****الف) راه­های درمان در کودکان**برای اصلاح و باز داشتن کودکان از دروغگویی، راه­هایی وجود دارد که هر کدام را بنا به شرایط مناسب خود باید به کار بست. برخی از این راه­ها عبارتند از:**یک ـ نشان دادن ارزش راستی**کودک باید بفهمد که راستگویی ارزشمند و دروغگویی کاری خطا و بی­ارزش است. او باید­ پی­آمدهای زشت دروغ را با زبان کودکانه از راه داستان­ها و سخنان آموزنده بداند. حتی لازم است گاهی به او فرصت دهند نتیجه تلخ دروغگویی را خود، از نزدیک لمس و درک کند و ببیند که دروغگویی چه رسوایی­هایی به دنبال دارد.**دو ـ پند و اندرز**ارشاد و موعظه به ویژه اگر پنهانی انجام گیرد و با مهر و صفا همراه باشد، در بسیاری موارد کارساز است. به کودک باید فهماند که دروغگویی نفرت والدین، دوستان و مهم­تر از همه نارضایتی خداوند را در پی دارد، و فرجامش رسوایی او و خانواده است که همه از آن گریزانند.**سه ـ اجازه بیان احساس**کودک باید اجازه داشته باشد که احساس خود را آشکارا بیان کند. و چنانچه آن احساس ناپسند بود، باید به او کمک کرد تا کم کم آن را ترک کند. اینکه برای کودک چاره­ای نگذاریم جز آنکه امر دلخواه ما را بر زبان براند، خطاست. او باید بی هیچ هراسی بتواند بگوید که از فلان شخص بیزار است، از فلان غذا خوشش نمی­آید، از انجام فلان کار ناتوان است یا از رفتن به فلان مجلس ناراحت است. بدیهی است در بسیاری موارد، پس از آنکه احساس و نظر او فهمیده می­شود، می­توان او را قانع و به سوی هدف مناسب هدایت کرد.**چهار ـ بخشیدن کودک**در زمان­هایی که کودک به اشتباه خود ادامه می­دهد، والدین وظیفه دارند از او مراقبت کنند تا آن اشتباه را تکرار نکند؛ ولی وقتی خطایی کوچک از او سر زد، ناگزیر باید آن را بخشید و به او فهماند که نیازی نیست که برای سرپوش­گذاشتن بر خطای نخست، دروغ بگوید. کودک را به خاطر اشتباهش یا به سبب حرف راستش هرگز نباید تنبیه کرد. مؤثرترین تصمیم در این زمینه، هشدار و پرهیز دادن از تکرار خطاست. همچنین نباید طفل را غافل گیر کرد که او نیز بی­اختیار به دروغ متوسل شود.**پنج ـ درک کودک و هم دردی با او**کودکی که سرگرم بازی بوده و بر اثر آن لباسش پاره یا کثیف شده است، نباید بازخواست شود، مگر آن گاه که از قبل، سفارش­های لازم را به او کرده باشیم، حتی در این صورت، نیز کودک نباید تنبیه بدنی شود. مناسب ترین تنبیه برای او سرزنش، هشدار یا محروم کردن او از بازی برای یکی دو روز است. حتی گاه لازم است با کودک همدردی کنیم و به او بفهمانیم که چاره­ای ندارد، جز اینکه همین لباس پاره را به تن داشته باشد. با این کار، ناراحتی و سختی پیش آمده از خطایش را خود نیز درک می کند.**شش ـ سکوت**سکوت­های معنی­دار و هدفمند، در بسیاری موارد سودمندتر و مؤثرتر است. با سکوت و با نگاه سرزنش آمیز و چهره غم آلود و جدی می­توان به کودک نشان داد که دروغ او را فهمیده ایم.بهترین راه اصلاح کودک در این وضع، این است که به دروغ او نخندیم یا ابراز تعجب نکنیم، بلکه با پرسیدن چند پرسش از او به او ثابت کنیم حرف­هایش بی­اساس و بی­ارزش است.**هفت ـ هشدار**در صورت پافشاری کودک بر دروغگویی، می­توان از هشدار و تهدید بهره گرفت. بدین صورت که اگر از این کار دست برنداری، ناگزیریم این ویژگی تو را به دوستان و بستگان بگوییم و به آنها تأکید می­کنیم که حرف­های تو بی­اساس است تا آنها فریب تو را نخورند.البته باید کوشید که کار به این مرحله نرسد و مشکلات، دوستانه حل شود و کودک به راستی و درستی مشتاق شود.**هشت ـ رعایت نکات تربیتی**در اصلاح دروغگویی کودکان، باید به چند نکته­ توجه کرد:بر عهده والدین و مربیان است که میان واقعیت و پندار کودک فرق بگذارند و هر سخن طفل را بر دروغ حمل نکنند؛ زیرا حتی ممکن است کودکی صحنه­ای را در خواب بیند و آن را قاطعانه به عنوان واقعیت مطرح کند.والدین نباید نقش یک کاراگاه را برای کودک بازی کنند و پرسش­های آنان از کودک نباید شکل بازجویی داشته باشد تا به اعتراف دروغین منجر نشود. به محض اینکه روشن شد سخن کودک دروغ است، باید پرسش­ها را تمام کرد و به جست­وجوی علت پرداخت.نوع پرسش­ها نباید به گونه­ای باشد که طفل گمان کند، در حال شمردن خطای او یا به دام انداختن او هستیم؛ چون در آن صورت، برای فرار از مسئله ناگزیر به دروغ گفتن رو خواهد آورد.دروغ گفتن­های بسیار و پی در پی نشان دهنده اضطراب در کودک است که باید کوشید تا ریشه آن را پیدا کرد.کودک را نباید مجبور کرد از میان دو مسئله­ که هر دو دروغ است، یکی را انتخاب کند.بعضی رفتارها و تصمیم های ناشیانه و شتابزده والدین زمینه ساز دروغگویی کودک است که باید از آنها دوری کرد.برای اصلاح دروغ، همیشه با تنبیه نمی­توان پیش رفت. گاهی وقت­ها پند و موعظه تأثیری بهتر دارد.رفتار و کردار و سخن خود را همانند و هماهنگ کنید. از شما در جایگاه مربی، سزاوار نیست که دروغی شنیده شود.**ب) راه­های درمان در بزرگ سالان****یک ـ پرورش شخصیت**یکی از مؤثرترین راه­های درمان دروغ، پرورش شخصیت است؛ زیرا چنان که گفته شد یکی از انگیزه­های روانی روی آوردن به دروغ، احساس خودکم بینی و کمبود شخصیت است. افرادی که به این مشکل دچار هستند، دروغ گفتن را راه­کاری برای جبران این کمبود می­دانند. اگر افراد دروغگو استعدادهای درونی خود را بشناسند و بدانند که با پرورش آنها می­توانند ارزش و مقام خود را بالا ببرند، دیگر نیازی به دروغ نمی­بینند.**دو ـ بیان جایگاه والای راستگویان**باید افراد دروغگو را به این باور رساند که ارزش اجتماعی کسی که با راستگویی توانسته است اعتماد اطرافیانش را به دست آورد، بالاترین ارزش­هاست و چنین کسی سرمایه معنوی بزرگی از احترام اجتماعی در اختیار دارد که هیچ سرمایه مادی نمی­تواند با آن برابری کند. انسان راستگو نه تنها میان هم­نوعان خود محترم است، در پیشگاه خداوند نیز مقام بسیار بالایی دارد، چنان که در قرآن مجید، راستگویان هم­ردیف پیامبران و شهیدان معرفی شده­اند.و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) هم­نشین کسانی خواهند بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحان و آنها هم­نشینان خوبی هستند. (نساء: 69)**سه ـ از بین بردن عوامل زمینه­ساز در دروغگویی**باید ریشه­های این انحراف اخلاقی مانند طمع، ترس، خودخواهی، حب و بغض­های بی­اندازه و مانند آن را خشکاند تا این صفت خطرناک زمینه مناسبی برای رشد در وجود انسان پیدا نکند.**چهار ـ هم­نشینی با افراد راستگو**پنج ـ ایجاد آرامش در محیط زندگیشش ـ تقویت اعتماد به نفس |

**چهل حدیث درباره دروغ و دروغگویی**

**روایات و احادیث مختلف درباره دروغ و دروغگویی**

نشان منافق سه چیز است:

* سخن به دروغ بگوید .
* از وعده تخلف کند .
* در امانت خیانت نماید .

**«نهج الفصاحه ص 156 ، ح 7»**

مردى به رسول خدا صلى الله عليه و آله عرض كرد: به من اخلاقى بياموزيد كه خير دنيا و آخرت در آن جمع باشد، حضرت فرمودند: دروغ نگو.

**«بحارالأنوار(ط-بیروت) ج 69  ، ص 262، ح 43»**

دروغگويى از اخلاق اسلام نيست.

**«تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 220 ، ح 4379»**

(نشانه) ايمان، اين است كه راستگويى را هر چند به زيان تو باشد بر دروغگويى، گرچه به سود تو باشد، ترجيح دهى.

**«نهج البلاغه(صبحی صالح) ص 556 ، حكمت 458»**

**حتما بخوانید:**[**دروغگوها را بشناسید**](https://www.yjc.ir/fa/news/5373770/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA%DA%AF%D9%88-%D9%87%D8%A7-%D8%B1%D8%A7-%D8%A8%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%AF)

از دروغ كوچك و بزرگش، جدّى و شوخيش بپرهيزيد، زيرا انسان هرگاه در چيز كوچك دروغ بگويد، به گفتن دروغ بزرگ نيز جرئت پيدا مى كند.

**«تحف العقول ص 278»**

دروغ، روزى را كم مى كند.

**«نهج الفصاحه ص 373 ، ح 1087»**

دروغگو با دروغگويى خود سه چيز بدست مى آورد: خشم خدا را نسبت به خود، نگاه تحقيرآميز مردم را نسبت به خود و دشمنى فرشتگان را نسبت به خود.

**«تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 221 ، ح 4418»**

از جمله كمك هاى خداوند بر ضد دروغگويان فراموشى است.

**«كافى(ط-الاسلامیه) ج2 ، ص 341، ح 15»**

همه پليدى‏ ها را در خانه‏ اى نهادند و كليد آن، دروغ است.

**«بحارالانوار(ط-بیروت) ج 69 ، ص 263»**

خداوند عزوجل، دروغى را كه باعث صلح و آشتى شود، دوست دارد و از راستى كه باعث فتنه شود بيزار است.

**«من لا يحضره الفقيه ج4، ص 353، ح5762»**

راستگويى [مايه] آرامش و دروغگويى [مايه] تشويش است.

**«نهج الفصاحه ص 548 ، ح 1864»**

بدان كه راستگويى، پر بركت است و دروغگويى، شوم.

**«تحف العقول ص 14»**

من براى كسى كه بگو مگو را رها كند، هر چند حق با او باشد و براى كسى كه دروغ گفتن را اگر چه به شوخى باشد، ترك گويد و براى كسى كه اخلاقش را نيكو گرداند، خانه اى در حومه بهشت و خانه اى در مركز بهشت و خانه اى در بالاى بهشت ضمانت مى كنم.

**«خصال ص 144، ح 170»**

شما را سفارش مى كنم به راستگويى كه راستگويى با نيكوكارى همراه است و هر دو در بهشت اند و از دروغگويى بپرهيزيد كه دروغگويى همراه با بدكارى است و هر دو در جهنم اند.

**«نهج الفصاحه ص 572 ، ح 1976»**

سزاوار نيست كه مسلمان با بدكار و احمق و دروغگو رفاقت كند.

**«كافى (ط-الاسلامیه) ج2 ، ص 640، ح 3»**

**حتما بخوانید:**[**چرا کودکان دروغ می گویند؟**](https://www.yjc.ir/fa/news/6601143/%DA%86%D8%B1%D8%A7-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA-%D9%85%DB%8C%E2%80%8C%DA%AF%D9%88%DB%8C%D9%86%D8%AF)

هر كس در معاشرت با مردم به آنان ظلم نكند، دروغ نگويد و خلف وعده ننمايد، جوانمرديش كامل، عدالتش آشكار، برادرى با او واجب و غيبتش حرام است.

**«تحف العقول ص 57 - خصال ص 208، ح 28»**

شش (صفت) در مؤمن نيست: سخت گيرى، بى خيرى، حسادت، لجاجت، دروغگويى و تجاوز.

**«تحف العقول ص377»**

ندادن حقوق (ديگران) ذلّت مى آورد و انسان در اين باره مجبور به دروغ گفتن مى شود.

**«تحف العقول ص 360»**

**برترین احادیث معصومین درباره دروغ و دروغگویی**

**اميرمؤمنان عليه السلام فرمود:**دروغگويى عيبى رسوا كننده است.

**على عليه السلام فرمود:**هيچ عاقلى دروغ نمى گويد؛ و هيـچ مؤمنى زنـا نمى كند.

**رسول خدا صلي الله عليه و آله در خطبه اش فرمود:** از بزرگترين گناهان زبان، دروغگويى است.

**اميرمؤمنان عليه السلام فرمود:**هيچ بدى و زشتى بدتر از دروغگويى نيست.

**پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله فرمود:**واى بر كسى كه دروغ مى گويد تا ديگران را با آن بخنداند، واى بر او، واى بر او!

**پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله فرمود:**درپى راستى باشيد، اگرچه فكر كنيد كه مايه هلاكت است، كه راستگويى موجب نجات است و از دروغگويى پرهيز كنيد اگرچه پنداريد عامل نجات است، زيرا آن مايه هلاكت و نابودى است.

**پيامبر گرامى اسلام صلي الله عليه و آله فرمود:**سه نفر بوى بهشت را نمى چشند:

1. فردى كه خود را به غير پدرش نسبت دهد،
2. كسى كه بر من دروغ ببنندد،
3. كسى كه برخلاف آنچه با چشم ديده سخن بگويد.

**پيامبر بزرگوار صلی الله عليه و آله فرمود:** راستى پيشه كنيد كه آن درى از دربهاى بهشت است و از دروغ بپرهيزيد، كه آن درى از درب هاى جهنم است.

**امام حسن عسكرى عليه السلام فرمود:** تمام پليدي ها و زشتي ها در خانه اى نهاده شده كه كليد آنها دروغگويى است.

**پيامبر اكرم صلی الله عليه و آله فرمود:** كار بهشت راستگويى است، چون بنده راست بگويد نيكى كند و چون نيكى كند در امان خواهد بود و وقتى در امان باشد وارد بهشت شود و كار جهنم دروغ گويى است، چون بنده دروغ بگويد كار بد كرده است وقتى كار بد كرد به كفر گرايد و چون به كفر گرايد به جهنّم برود.

**روایات و احادیث مختلف درباره دروغ و دروغگویی**

**نشان منافق سه چیز است:**

**سخن به دروغ بگوید .**

**از وعده تخلف کند .**

**در امانت خیانت نماید .**

**«نهج الفصاحه ص 156 ، ح 7»**

**مردى به رسول خدا صلى الله عليه و آله عرض كرد: به من اخلاقى بياموزيد كه خير دنيا و آخرت در آن جمع باشد، حضرت فرمودند: دروغ نگو.**

**«بحارالأنوار(ط-بیروت) ج 69 ، ص 262، ح 43»**

**دروغگويى از اخلاق اسلام نيست.**

**«تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 220 ، ح 4379»**

**(نشانه) ايمان، اين است كه راستگويى را هر چند به زيان تو باشد بر دروغگويى، گرچه به سود تو باشد، ترجيح دهى.**

**«نهج البلاغه(صبحی صالح) ص 556 ، حكمت 458»**

**چهل حدیث درباره دروغ و دروغگویی**

**حتما بخوانید: دروغگوها را بشناسید**

**از دروغ كوچك و بزرگش، جدّى و شوخيش بپرهيزيد، زيرا انسان هرگاه در چيز كوچك دروغ بگويد، به گفتن دروغ بزرگ نيز جرئت پيدا مى كند.**

**«تحف العقول ص 278»**

**دروغ، روزى را كم مى كند.**

**«نهج الفصاحه ص 373 ، ح 1087»**

**دروغگو با دروغگويى خود سه چيز بدست مى آورد: خشم خدا را نسبت به خود، نگاه تحقيرآميز مردم را نسبت به خود و دشمنى فرشتگان را نسبت به خود.**

**«تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 221 ، ح 4418»**

**از جمله كمك هاى خداوند بر ضد دروغگويان فراموشى است.**

**«كافى(ط-الاسلامیه) ج2 ، ص 341، ح 15»**

**همه پليدى‏ ها را در خانه‏ اى نهادند و كليد آن، دروغ است.**

**«بحارالانوار(ط-بیروت) ج 69 ، ص 263»**

**خداوند عزوجل، دروغى را كه باعث صلح و آشتى شود، دوست دارد و از راستى كه باعث فتنه شود بيزار است.**

**«من لا يحضره الفقيه ج4، ص 353، ح5762»**

**راستگويى [مايه] آرامش و دروغگويى [مايه] تشويش است.**

**«نهج الفصاحه ص 548 ، ح 1864»**

**بدان كه راستگويى، پر بركت است و دروغگويى، شوم.**

**«تحف العقول ص 14»**

**من براى كسى كه بگو مگو را رها كند، هر چند حق با او باشد و براى كسى كه دروغ گفتن را اگر چه به شوخى باشد، ترك گويد و براى كسى كه اخلاقش را نيكو گرداند، خانه اى در حومه بهشت و خانه اى در مركز بهشت و خانه اى در بالاى بهشت ضمانت مى كنم.**

**«خصال ص 144، ح 170»**

**شما را سفارش مى كنم به راستگويى كه راستگويى با نيكوكارى همراه است و هر دو در بهشت اند و از دروغگويى بپرهيزيد كه دروغگويى همراه با بدكارى است و هر دو در جهنم اند.**

**«نهج الفصاحه ص 572 ، ح 1976»**

**سزاوار نيست كه مسلمان با بدكار و احمق و دروغگو رفاقت كند.**

 **«كافى (ط-الاسلامیه) ج2 ، ص 640، ح 3»**

**چهل حدیث درباره دروغ و دروغگویی**

**حتما بخوانید: چرا کودکان دروغ می گویند؟**

**هر كس در معاشرت با مردم به آنان ظلم نكند، دروغ نگويد و خلف وعده ننمايد، جوانمرديش كامل، عدالتش آشكار، برادرى با او واجب و غيبتش حرام است.**

**«تحف العقول ص 57 - خصال ص 208، ح 28»**

**شش (صفت) در مؤمن نيست: سخت گيرى، بى خيرى، حسادت، لجاجت، دروغگويى و تجاوز.**

**«تحف العقول ص377»**

**ندادن حقوق (ديگران) ذلّت مى آورد و انسان در اين باره مجبور به دروغ گفتن مى شود.**

**«تحف العقول ص 360»**

**برترین احادیث معصومین درباره دروغ و دروغگویی**

**اميرمؤمنان عليه السلام فرمود: دروغگويى عيبى رسوا كننده است.**

**على عليه السلام فرمود: هيچ عاقلى دروغ نمى گويد؛ و هيـچ مؤمنى زنـا نمى كند.**

**رسول خدا صلي الله عليه و آله در خطبه اش فرمود: از بزرگترين گناهان زبان، دروغگويى است.**

**اميرمؤمنان عليه السلام فرمود: هيچ بدى و زشتى بدتر از دروغگويى نيست.**

**پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله فرمود: واى بر كسى كه دروغ مى گويد تا ديگران را با آن بخنداند، واى بر او، واى بر او!**

**پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله فرمود: درپى راستى باشيد، اگرچه فكر كنيد كه مايه هلاكت است، كه راستگويى موجب نجات است و از دروغگويى پرهيز كنيد اگرچه پنداريد عامل نجات است، زيرا آن مايه هلاكت و نابودى است.**

**پيامبر گرامى اسلام صلي الله عليه و آله فرمود: سه نفر بوى بهشت را نمى چشند:**

**1. فردى كه خود را به غير پدرش نسبت دهد،**

**2. كسى كه بر من دروغ ببنندد،**

**3. كسى كه برخلاف آنچه با چشم ديده سخن بگويد.**

**پيامبر بزرگوار صلی الله عليه و آله فرمود: راستى پيشه كنيد كه آن درى از دربهاى بهشت است و از دروغ بپرهيزيد، كه آن درى از درب هاى جهنم است.**

**امام حسن عسكرى عليه السلام فرمود: تمام پليدي ها و زشتي ها در خانه اى نهاده شده كه كليد آنها دروغگويى است.**

**پيامبر اكرم صلی الله عليه و آله فرمود: كار بهشت راستگويى است، چون بنده راست بگويد نيكى كند و چون نيكى كند در امان خواهد بود و وقتى در امان باشد وارد بهشت شود و كار جهنم دروغ گويى است، چون بنده دروغ بگويد كار بد كرده است وقتى كار بد كرد به كفر گرايد و چون به كفر گرايد به جهنّم برود.**

**روایاتی از امامان و پیامبر گرامی اسلام درباره دروغ و دروغگویی**

**حضرت علی بن الحسین (علیه السّلام) بعضی از فرزندان خود را مخاطب ساخت و فرمودند: فرزند عزیز متوجه پنج گروه باش که با آنان مجالست نکنی، هم کلام نشوی، و در مسافرت با آنها رفاقت ننمایی. عرض کرد پدرجان آنان کیانند؟ حضرت سجاد(علیه السّلام) فرمودند: از مجالست دروغ ساز پرهیز کن چه او مانند سرابی است که مطالب را برخلاف واقع نشان می دهد. دور را در نظرت نزدیک و نزدیک را دور جلوه می دهد، از رفاقت با گناهکار و لاابالی اجتناب کن زیرا او تو را به بهای یک لقمه یا کمتر از آن می فروشد، از رفاقت بخیل پرهیزنما که او در ضروری ترین مواقع احتیاج، تو را یاری نخواهد کرد، از رفاقت با احمق اجتناب کن که او نفعت را اراده می کند و از نادانی به تو ضرر می زند، از مصاحبت کسی که قطع رحم کرده است بپرهیز که در کتاب آسمانی مورد لعن و نفرین قرار گرفته است.**

**« تحف العقول، ص ۲۷۹»**

**ابی بصیر گفت: از امام صادق(علیه السّلام) شنیدم که می فرمودند: آدمی دروغ می گوید، آنقدر به دروغ ادامه می دهد و این مرض در مزاج جان او ریشه می کند تا نامش در ردیف کذابین ثبت گردد.**

**« وسائل، ج ۳، ص ۲۳۲»**

**عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق (علیه السّلام) سوال می کند: کسی که در موردی دروغ بگوید کذاب است؟ فرمود: نه، هیچکس نیست که دچار این لغزش نشده باشد، مراد از کذاب کسی است که دروغگویی در طبیعت و سرشت او ریشه کرده است.**

**«کافی،ج۲،ص ۳۴۰»**

**ابن مسعود گفت که رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله و سلّم) می فرمودند: آدمی دروغ می گوید و پیوسته به دروغگویی ادامه می دهد و در این راه کوشش می کند تا کذاب می شود و نامش در دیوان دروغگویان ثبت می گردد.**

**«محجه البیضاء،ج۵،ص۲۳۹»**

**ارزش صدق و راستي:**

راستي جزء فطرت انسان بوده و راستگو با آرامش خاطر صحبت كرده و هيچگاه لرزش در بيانش پيدا نمي شود كه قرآن مي فرمايد:

((ولو نشاء لا ريناكم فلعرفتهم بسيماهم ولتعرفنهم في لحن القول)).

اگر بخواهيم نشان مي دهيم ايشان را (دروغگويان را) به تو پس آنها را از سيمايشان و آهنگ گفتارشان بشناسيشان.

در جاي ديگر قرآن بت پرستي و دروغ را در كنار هم ذكر كرده مي فرمايد:

((فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور))

از پليدي بتهاو قول باطل اجتناب كنيد.

پيامبر فرمود: بر شما باد به راستي پس بدرستيكه راستي نيك است و نيكي انسان را به بهشت مي رساند.

قرآن مي فرمايد:

((يا ايها الذين آمنوا اتقو الله و كونو مع الصدقين))

اي اهل ايمان تقوا داشته و با راستگويان باشيد.

قرآن مي فرمايد:

((والذي جاء بالصدق و صدق به اولئك هم المتقون))

آنكس كه راستي آورد و راست پنداشتن آنانند پرهيز كاران.

آورده اند : زني سياه پوست آفريقايي پسري داشت كه بيش از حد به او علاقه مي ورزيد شخصي از آن زن پرسيد كداميك از صفات برجسته پسرت را بيشتر دوست مي داري ؟ زسن آفريقايي اندكي فكر كرد و گفت: محبوبترين خوي اين پسر نزد من آن است كه هيچگاه دروغ نمي گويد.

شاعر مي گويد"

از كجي افتي بكم و كاستي از همه غم رستي اگر راستي

روايت است كه حضرت صادق(ع) فرمود: بروزه و نماز مردم گول نخوريد زيرا بسا انسان به نماز و روزه شيفته مي شود تا آنجا كه اگر ترك كند بهراس افتد ولي آنها را براستگوئي و اداء امانت بيازمائيد . همچنين امام ششم فرمود: هر كه زبانش راست باشد كردارش پاك است.

يكي از اصحاب امام پنجم مي گويد: نخستين بار كه خدمت امام باقر(ع) رسيدم فرمود: پيش از ياد گرفتن حديث راستگوي بياموزيد.

داستاني از شيخ عبدالقادر:

در حالات شيخ عبدالقادر در گيلان كه يكي از علماي اهل سنت است آمده كه گفت: من روزي با مادرم قرار بستم و عهد كردم كه هرگز دروغ نگويم اتفاقا در سفريكه از مكه به بغداد مي رفتم مادرم چهل درهم به من داد و گفت برعهدت وفادار باش.

وقتي كه به همراه قافله به اراضي همدان رسيديم جماعتي از دزدان و راهزنان بر ما هجوم آوردند و هر چه بود به سرقت بردند.

يكي از دزدان به من گفت: جقدر پول داري؟ گفتم چهل دينار آن مرد مرا نزد رئيس دزدان برد و رئيس پرسيد چه داري گفتم چهل دينار.

پرسيد چه باعث شد كه اينگونه راست بگوئي گفتم : مادرم مرا بصداقت وادار كرد و منهم عهد كردم كه راست بگويم و منهم راست گفتم تا بر خلاف عهدي كه با مادرم بسته بودم نشود زيرا از كيفر خلف عهد مي ترسم.

رئيس دزدها صيحه اي زد و گفت: عجب تو مي ترسي كه خلاف امر مادرت نكني ولي ما خوف نمي كنيم و نمي ترسيم از خداي بزرگي كه با امر او مخالفت مي نمائيم.

رئيس دستور داد كه هر چه از قافله برده بودند به آنها برگردانند و خودش نيز توبه كرد . دزدان گفتندكه تو امير ما بودي ودر وقت دزدي و چگونه امير نباشي در وقت توبه ، دزدان نيز به پيروي از رئيسشان برگشتند و از هر خلافي توبه كردند.

شاعر مي گويد:

راستان رسته اند روز شمار

 جهد كن تا از آن شمار شوي

اندرين رسته راستگاري كن

 تا در آن رسته رستگار شوي

\*\*\*

زبان پاك را حيفت بسيار

 كه از لوث دروغ آلوده سازي

اگر پا برنداري از ره صدق

 سر از گردون گردان برفرازي

دهقان زاده فرانسوي :

دهقان زاده فرانسوي به جرم شركت در شورش كمون سال 1871 در فرانسه به اعدام محكوم شده و حكم در شرف اجراست سربازان آماده شليك هستند. دهقانزاده از افسر فرماند تقاضا مي كند به او اجازه داده شود ساعت نقره خويش را به مادرش كه در آن نزديكي زندگي مي كند بدهد و باز گردد. افسر دلش به رحم آمده و به او اجازه رفتن مي دهد شايد هم به اين قصد كه ديگر باز نگردد. اما پسر بچه پانزده دقيقه بعد بازگشته در مقابل مجريان حكم بر پاي مي ايستدو مي گويد من آماده ام . و دوازده گلوله آن نهال نورس را بر خاك مي افكند.

و باز آمده است كه:

محمد عاكف شاعر معروف تركيه عقيده داشت كه مسلمان معتقد و با ايمان هميشه به وعده هاي خود وفا مي كند او مي گفت: وعده اي كه داده شد بايستي وفا كرده شود اگر به كسي در ساعت چهار وعده ملاقات داده اي در چهار روده دقيقه رفتن گناه است.

در سالهاي اوليه مشروطيت روزي كه برفي به قد آدمي به زمين نشسته بود و هيچ وسيله نقليه اي كار نمي كرد عاكف به هر وسيله اي اتفاقا از عبور كرد و از آنجا تا چاپا پياده به خانه رفت زيرا قبلا در آن روز به او وعده ملاقات داده بود. وقتي كه به آنجا رسيد نيمي از بدنش از برودت يخ بسته بود. با وجود اين به صاحبخانه گفت: براي نيامدن من مانع برف كافي نيست بلكه مرگ لازم بود زيرا گفته بودم كه خواهم آمد.

از رسولخدا(ص) سؤال شد كدام فرد از همه مردم افضل باشد فرمود: كسيكه راستگو و محمودالقلب باشد به عرض رسانيدند راستگو معلوم باشد اما محمودالقلب كدام باشد فرمود: هر كه در او غل و غش و حسد نبود.

آمده است كه يكي از دوستان امام صادق(ع) به وي گفت: من مي خواهم مشغول تجارت و كاسبي بشوم خواهش مي كنم در حق من دعا كنيد. امام فرمود: تو را به راستگوئي سفارش مي كنم و هرگزدروغ مگو و عيب كالاي خود را از مشتري پنهان مدار و مردم را مغبون نكن و راضي مباش بر مردم مگر به آن چيزي كه براي خودت مي خواهي .

حق بده و حق بگيرزيرا تاجر راستگو در قيامت در صف سفيران مي باشد و هرگاه مي خواهي سفر كني استخاره كن و دعا زياد بخوان ، خداوند به كار تو بركت دهد.

يكي از حكمرانان روزي تصميم گرفت شخصا به زندان رفته و از نزديك وضع زندان را ببيند و از آنها سؤالاتي كرده بي گناهان را آزاد كند و سرگذشت آنها و حرفه آنها را از خودشان جويا باشد.

بنديان همه خود را بي گناه معرفي كردند. يكي سوگندها خورد كه او را بي گناه گرفته اند ديگري از بي تقصيري خود سخن ها گفت اما ديگري اعتراف كرد و تقصيرا ت خود را بر شمرد و از آنها اظهار پشيماني كرد. حكمران گفت اينطور كه معلوم است اين اشخاص به كلي بي گناه و بيتقصيرند و از صالحان و نيكانند و فقط اين يك نفر خود به بدي و بزهكاري خود اعتراف دارد و صلاح نيست كه با وجود يك نفر ديگران نيز با همنشيني وي فاسد شوند.

دستور داد اين يك نفر گناهكاررا از آنها جدا نموده و او را آزاد نمايند.

سخن امام صادق(ع) درباره راستگوئي:

از امام صادق(ع) است كه : مردم را با قلب راستگو و درستكارخود براه خير دعوت كنيد تا آنان از شما جديت و راستي و پرهيزگاري را مشاهده نمايند.

سپس حضرت به يكي از يارانش فرمود: بين علي (ع) چه عمل انجام دادكه بدانوسيله آن مقام و موقعيت را نزد رسول خدا(ص) بدست آورد تو هم همان عمل را انجام بده سپس عمل علي (ع) را اينطور تشريح فرمود:

فرمود: علي (ع) به سبب سخن راست و اداء امانت بدان منزلت نائل آمد.

خداوند در قرآن مي فرمايد:

((وليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين))

بدون هيچ شك و شبهه اي خداي متعال از احوال راستگويان و دروغگويان با خبر است.

پيامبر(ص) فرمود: هر كه راستگو تر است سخن مردم را زودتر باور مي كند و هر كه دروغگوتر است بيشتر مردم را دروغگو مي شمارد.

**زشتي و دروغگويي:**

دروغ گفتن چون خلاف طينت پاك آدمي است و باعث انحراف بسوي بديها مي شود بسيار مورد نكوهش و مذمت قرار گرفته است:

قرآن مي فرمايد:

((ان الله لا يهدي من هو مسرف كذاب))

بدرستيكه خدا هدايت نمي كند كسيكه اسراف كننده و بسيار دروغگو است.

در روايت است كه پيامبر(ص) فرمود:

((اياكم والكذب فان الكذب فجور يهدي الي النار))

بر حذر باشيد از دروغ زيرا گناهي است كه انسان را به آتش جهنم مي كشاند.

نتيجه ترك دروغ:

يكي از مسلمانان نزد حضرت علي (ع) آمده و گفت يا امير المؤمنين در اسلام از همه كارهاي زشت نهي شده و مرا اجتناب از همه آنها ميسر نيست. يكي از زشتيها را بگو تا از آن دوري كنم. حضرت فرمود كه دروغ مگو آن شخص قبول نموده و بيرون آمده در كوچه ها كه مي رفت نظرش به مستي افتاد و ميل به شراب خوردن پيدا كرد ولي با خود انديشيد كه اگر علي (ع) به من بگويد آيا شراب خوردي اگر بگويم نه دروغ گفته ام و اگر بگويم آري بر من حد شرعي جاري مي كند پس از آنجا عبور كرده به قمار بازي رسيده و ميل به قمار پيدا كرد ولي باز همين فكر به ذهنش آمده پس از آنجا هم عبور كرد و به همين صورت به هر منكري مي رسيد اين فكر او را از گناه باز مي داشت پس بنزد علي (ع) مراجعت نموده گفت يا علي راه همه گناهان دروغ است و باعث همه حسنات و كارهاي خوب راستي است.

پيامبر (ص) فرمود:

((آيه المنافق ثلاث اذا وعدا خلف و اذائمتن خان و اذا حدث كذب))

علامت منافق سه چيز است اگر وعده به دهد تخلف مي ورزد و اگر به او اطمينان كنند خيانت مي كند و اگر سختي بگو به دروغ باشيد.

بوذر جمهر گفته است. دروغگو با مرده يكسان است براي آنكه فضيلت سخن راستي است پس وقتي كه اطمينان به سخن نباشد زندگي او باطل است.

كيفر دروغگو در عالم برزخ:

روزي رسول اكرم(ص) فرمود: ديشب در خواب ديدم كه مردي نزد من آمد و گفت برخيز ، برخاستم دو مرد را ديدم كه يكي ايستاده و در دست خود چيزي شبيه به عصاي آهنين دارد و آنرا بر گوشه دهان مرد ديگري كه نشيته است فرومي برد و باندازه اي فشار مي دهد تا ميان دو شانه اش مي رسد آنگاه بيرون آورده و در طرف ديگر دهان او داخل مي كند طرف اول خوب مي شود اين قسمت ديگر را هم مانند قبل پاره مي كند. به آن شخص كه مرا حركت داد گفتم اين چه شخصي است و براي چه اينطور عذاب مي كشد گفت اين مرد دروغگو است كه در قبر او را تا روز قيامت اينطور كيفر مي دهند.

فردوسي:

همه راستي كن كه از راستي نيايد بكار اندرون كاستي

چو با راستي باشي و مردمي نبيني جز از خوبي و خرمي

رخ مرد را تيره دارد دروغ بلنديش هرگز نگيرد فروغ

شخصي خدمت رسول خدا(ص) آمد و گفت: اهل جهنم چه كرده بودند حضرت فرمود: دروغ زيرا بنده وقتي دروغ گفت گناهكار مي شود و زمانيكه كافر شد داخل جهنم مي شود.

انواع دروغ بشرح زير است:

1.دروغ بر خداوند و پيامبر (ص) و امامان (ع) كه روزه را باطل مي كند و قرآن در اين باره فرمود:

((فمن اظلم ممن افتري علي الله كذبا))

چه كسي ظالمتر است از كسيكه بر خدا از روي دروغ افترا مي بندد.

2.شهادت دروغ: پيامبر(ص) در اين باره فرمود:

((شاهد الزور كعالد الوثن))

شهادت دهنده دروغ مثل عبادت كننده بت است.

: پيامبر(ص) در اين باره فرمود:كسى كه شهادت دروغ بر عليه مسلمانى و يا اهل كتابى و يا ديگرى بدهد، روز قيامت به زبانش آويزان مى‏شود و در درك اسفل با منافقين خواهد بود !

نفرين امام نهم

قطب راوندى روايت كرده است كه : « معتصم عده‏اى از وزراء خود را خواست و گفت كه عليه امام جواد عليه‏السلام شهادت دروغ داده و بگوئيد كه او قصد قيام دارد ! سپس امام عليه‏السلام را خواست و گفت كه : شما قصد قيام عليه من داريد ! امام عليه‏السلام فرمود : به خدا سوگند كه من در اين باره اقدامى نكرده‏ام ! معتصم گفت : فلان اشخاص بر اين كار شما شهادت مى‏دهند و آنها را حاضر كرد و آنها گفتند كه : آرى ! اين نامه‏هاى تو است كه در اين باره نوشته‏اى و ما آن را از غلامان تو گرفته‏ايم . امام عليه‏السلام كه در ايوان نشسته بود سر به سوى آسمان بلند كرد و گفت : خدايا اگر اين‏ها بر من دروغ مى‏بندند آنها را به عذاب خود مبتلا كن ! ناگاه ايوان سخت به لرزه درآمد و مى‏رفت و مى‏آمد و هر كس كه مى‏خواست از جاى خود برخيزد ، مى‏افتاد ! معتصم گفت : يابن رسول اللّه‏ ! من از آنچه گفتم توبه كردم ! دعا كن كه خدا اين لرزش را ساكن كند !

امام عليه‏السلام فرمود : خدايا اين جنبش را ساكن فرما ! تو خود مى‏دانى كه اين عده دشمن تو و دشمنان من هستند ! ايوان ساكن شد »( منتهى الامال : ج2 ، ص339 .) .

3.قسم دروغ كه پيامبر (ص) مي فرمايد: سه دسته هستند كه روز قيامت خدا با آنان سخن نمي گويد ازجمله آنها كسيكه سوگند دروغ براي فروش كالا يش مي خورد.

ابلیس اولين كسى كه دروغ گفت و قسم دروغ به خدا خورد .

قسم دروغ ابليس !

جبرئيل از آدم عليه‏السلام پرسيد چرا حرف ابليس را گوش كردى و از درخت ممنوعه خوردى؟ گفت زيرا ابليس قسم خورد كه من خير شما را مى‏خواهم . و من هم خيال نمى‏كردم كه كسى قسم دروغ به خدا بخورد !( بحار 11/161

پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله مى‏فرمايد: يكدسته هستند كه روز قيامت خدا با آنان سخن نمى‏گويد از جمله آنها كسى كه سوگند دروغ براى فروش كالا يش مى‏خورد ///////////////////////////////////////////////////////

/بر اساس ماده ۲۲۱ قانون مدنی ایران هر کسی در دادگاه قسم دروغ بخورد محکوم به یک الی سه سال حکم تأدیبی خواهد شد.(3)//////////////

در وصیت‌های حضرت رسول(ص) به امام علی(ع) آمده است که خداوند به کسی که به نام او قسم دروغ می‌خورد، رحم نمی‌کند{ابن شعبه، تحف‌العقول، ۱۴۰۴ق، ص۱۴.} در روایت دیگری قسم دروغ خوردن به‌معنای جنگ با خداوند مطرح شده است. بر اساس روایات قسم دروغ باعث فقر و تنگدستی انسان، عقیم شدن، قطع رحم و خالی شدن شهرها می‌شود.[ابن‌ بابویه، ثواب الاعمال، ۱۳۶۴ش، ص۲۲۰ و ۲۲۶-۲۲۸.]////////

در قرآن کریم نیز عقوبت‌هایی برای قسم دروغ مطرح شده است:

عذاب دردناک خداوند[سوره آل عمران، آیه۷۷.]

رسوایی و ذلت انسان در قیامت[ سوره توبه، آیه ۶۲-۶۳؛ سوره مجادله، آیه ۱۴-۱۵.]

هلاکت انسان[سوره توبه، آیه ۴۲.]

محروم شدن از بهره‌های فراوان آخرت[سوره آل عمران، آیه۷۷.]/////

صحبت نکردن خداوند با کسانی که قسم دروغ خورده‌اند[سوره آل عمران، آیه۷۷.]

سزای قسم دروغ

مردى به دروغ ادعا كرد كه هزار دينار از امام حسن مجتبی عليه‏السلام طلبكار است و به شريح قاضى مراجعه كرد . ولى دليلى نداشت . شريح به امام عليه‏السلام گفت : « آيا حاضريد بر عدم مديون بودن به اين شخص قسم بخوريد ؟ » امام فرمود : « اگر مدعى قسم بخورد كه از من طلبكار است من پول را به او مى‏دهم » شريح به مدعى گفت : « قسم بخور به خدايى كه جز او خدايى نيست و عالم غيب و شهادت است »

امام عليه‏السلام فرمود : « اين‏جورى قسم نخورد ، بلكه بگويد : « به خدا قسم كه من از تو اين مقدار طلبكارم و پول را بگيرد » . مدعى به اين صورت قسم خورد و هزار دينار را گرفت و خارج شد ، ولى ناگهان بر زمين خورد و از دنيا رفت . از امام سرّ اين حادثه را سؤال كردند . فرمود : « اگر به نحو اول قسم مى‏خورد چون در ضمن قسم خدا را به وحدانيت ياد مى‏كند ، خدا به بركت توحيد از قسم دروغش درمى گذرد و عذاب قسم دروغش را مى‏بخشد »(1) .

(1) بحار الانوار : ج43 ، ص327 .

قسم دروغ خطرناك است

مرحوم طبْرِسى، از ابن عباس نقل مى‌كند كه مردى خدمت پیامبر صلى الله علیه و آله ‏رسید و عرض كرد: اى رسول خدا! همسایه‌اى به نام اِمرِوُء القیس دارم كه قسمتى از ‏زمین مرا غضب كرده است و مردم گواه صدق‎ ‎منند، ولى چون براى او احترام بیشترى ‏قایلند، حاضر به حمایت من نیستند‎.

پیامبر‎ ‎صلى الله علیه و آله امروء القیس را خواست و از او در این‌باره سؤال كرد.‏

او در‎ ‎پاسخ همه چیز را انكار كرد. پیامبر به او پیشنهاد سوگند كرد‎ ‎ولى شاكى عرض كرد: ‏یا رسول الله ! او مرد بى‌بند و بارى است و برایش هیچ مانعى‏‎ ‎ندارد كه سوگند دروغ یاد ‏كند‎.

پیامبر فرمود: به هر حال چاره‌اى‎ ‎نیست، یا باید شهود بیاورى و یا باید ‏تسلیم سوگند او شوى. ‏

به هنگامى كه امروء‎ ‎القیس برخواست تا سوگند یاد كند، پیامبر صلى الله علیه و آله به او ‏مهلت داد و‎ ‎فرمود: عجله‌ای نیست! در این باره بیندیش و بعداً سوگند یاد كن‎.

بعد از رفتن آنان، خداوند پیامبر را نجوا كرد و  آیه نازل شد كه: ‏

وَ لاَ تَشْتَرُواْ بِعَهْدِ اللّهِ ثَمَنًا قَلِیلاً إِنَّمَا عِندَ اللّهِ هُوَ خَیْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ‏

مَا عِندَكُمْ یَنفَدُ وَمَا عِندَ اللّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِیَنَّ الَّذِینَ صَبَرُواْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ یَعْمَلُونَ

**پیمان خدا را به بهایی اندک مفروشید زیرا ، اگر بدانید ، آنچه در نزد خداست برایتان بهتر ‏است.‏**

**آنچه نزد شماست فنا می شود و آنچه نزد خداست باقی می ماند و آنان را که، ‏شکیبایی ورزیدند پاداشی بهتر از کردارشان خواهیم داد.‏**

بعد از مدتی كه دوباره آنان برای رسیدگی به دعوایشان آمدند، هنگامى كه پیامبر صلى ‏الله علیه و‎ ‎آله این آیات را كه آنها را از سوگند دروغ و عواقب آن بر حذر می‌داشت براى ‏آنها خواند كلام خداوند بر دل امروء القیس اثر نهاد و او را به زبان آورد كه: حق است . آن ‏چه نزد من است سر انجام‎ ‎فانى مى‌شود و این مرد راست مى‌گوید. من قسمتى از ‏زمین او را غصب كرده‌ام ولى نمى‌دانم چه مقدار بوده است.‏

اكنون كه چنین است هر مقدار مى‌خواهد (و مى داند حق اوست)‏‎ ‎بر گیرد و معادل آن ‏هم، به خاطر استفاده‌اى كه در این مدت از زمین او كرده‌ام بعنوان غرامت بردارد‏‎ .

در این هنگام، سومین آیه نازل شد كه: ‏

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیَاةً طَیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ ‏مَا كَانُواْ یَعْمَلُونَ

**هر زن و مردی که کاری نیکو انجام دهد ، اگر ایمان آورده باشد زندگی خوش و پاکیزه ای ‏بدو خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان عطا خواهیم کرد.**

و به امروا القیس و تمام كسانى كه عمل صالح توأم با ایمان‏‎ ‎دارند، بشارت حیات طیب ‏داد‎.

این آیات، آیه‌های 95 تا 97 سوره‌ی نحل است

با تصرف از:داستانهایى از شان نزول‎ ‎قرآن؛ على‎ ‎نورالدینى

 پس از اين كه نفس زكيه (محمد بن عبد الله بن حسن بن الامام حسن المجتبى ) و قتيل باخمرى (ابراهيم بن عبدالله ) در مقابل حكومت غاصبانه بنى عباس خروج كرده و شهيد شدند: برادر آنها يحيى بن عبدالله از ترس دستگير شدن و جور بنى عباس ‍ (هارون رشيد) بسوى ديلم فرار كرد.

مردم ديلم از هر طرف باو متوجه شده ، و در حق او اعتقاد و ايمان محكمى پيدا كردند، و رفته رفته بر محبوبيت و مقام او افزوده شده ، و اهالى ديلم به عنوان خلافت از او بيعت كردند.

قدرت و شوكت يحيى بن عبد الله بيشتر و وسيعتر شده ، و هارون براى رفع خطر و ضررهائيكه پيش بينى مى شد، لشگر انبوهى در حدود پنجاه هزار نفر بسوى ديلم روانه كرده و توصيه كرد كه بهر نحوى است اين خطر را دفع كنند.

فضل بن يحيى برياست لشگر بسوى ديلم حركت كرده ، و با يحيى بن عبد الله وارد مذاكره شدند، و در نتيجه موافقت گرديد كه ، از جانب هارون الرشيد امان نامه اى با امضاء و شهادت جمعى از قضاة و فقهاء و بزرگان بنى هاشم براى او صادر شده ، و يحيى بن عبد الله تسليم و موافق باشد.

امان نامه بضميمه هدايا و تحفه هايى از جانب هارون رسيده، و يحيى بن عبد الله از ديلم حركت نموده، و با هارون در روزهاى اول با نهايت گرمى و مهربانى ملاقات نمودند، متاءسفانه پس از چندى هارون پيمان و عهد خود را نقض كرده و يحيى بن عبد الله را زندانى كرد.

در يكى از روزهائيكه يحيى بن عبدالله زندانى بود: مردى از آل زبير پيش هارون آمده ، و به عنوان سعايت اظهار مى كرد كه يحيى از گرفتن امان و پس از پيمان صلح: در باطن بر خلاف پيمان عمل كرده و مردم را به بيعت و خلافت خود دعوت مى كرد.

هارون كه در پى چنين بهانه اى بود دستور داد يحيى را از زندان حاضر كرده و اظهارات آن مرد زبيرى را باو باز گفته، و از حقيقت امر بازپرسى نمايد.

يحيى بن عبد الله دعوى او را از اصل منكر شد.

مرد زبيرى هم بر اسرار و شدت اظهار خود افزود.

يحيى بن عبدالله فرمود: اگر تو در دعوى خود صادق و مطمئن هستى : قسم ياد كن يا دليلى اقامه بنماى.

مرد زبيرى شروع بقسم خوردن كرد كه: قسم به پروردگارى كه طالب حق و غالب است بر همه نيروهاى جهان ...

قسم آن مرد باينجا كه رسيد يحيى فرمود: ازين صيغه قسم صرف نظر كن، زيرا كه چون كسى پروردگار جهان را تمجيد و تعظيم كند: در عقوبت و مجازات او تعجيل نمى فرمايد: و لازمست به يمين برائة قسم بخورى، و صيغه آن اين است كه بگوئى: از حول و قوه پروردگار جهان بريئى و خارج شده و در حول و قوّه خود هستم هرگاه اظهار من دروغ باشد.

مرد زبيرى از پيشنهاد اين قسم مضطرب و متوحش شده و گفت اين چه قسم غريب و عجيبى است، من حاضر باين صيغه قسم نيستم.

هارون الرشيد گفت: اگر تو راست مى گفتى براى چه از قسم خوردن (بهر كيفيتى باشد) امتناع مى ورزى؟ و براى چه مى ترسى؟
مرد زبيرى مجبورا بهمان صيغه قسم ياد كرد، و چون از مجلس ‍ هارون بيرون رفت ، در همانجا پايش بزمين خورده و جان داد.

جنازه مرد زبيرى را حمل كرده و در قبرى گذاشتند، و هر چه خاك بر آن قبر مى رختند، پر نمى شد و همه فهميدند كه اين معنى يك قضيه آسمانى و غيبى است و ناچار سقفى براى قبر درست كرده و از قبرستان برگشتند.(1)

مرحوم مجلسی در بحارالانوار نقل می کند که « قال الحواريون لعيسى بن مريم: أوصنا، فقال: قال موسى (عليه السلام) لقومه: لا تحلفوا بالله كاذبين، وأنا آمركم أن لا تحلفوا بالله صادقين ولا كاذبين»؛ حواریون از حضرت عیسی خواستند آنها را نصیحت کند. حضرت عیسی فرمود: «موسی به قومش گفت که قسم دروغ نخورید ولی من به شما می گویم قسم راست هم نخورید.» اگر اضطراری نیست، قسم نخورید.

در روایت دیگر داریم که: «اذا قال العبد: علم اللّه و کان کاذبا قال اللّه تعالى: اما وجدت احدا تکذب علیه غیرى » اگر آدم به دروغ بگوید «خدا میدونه» و «خدا شاهده» در حالی که دروغ می گوید، خدا می گوید: کوچک تر از من پیدا نکردی به او دروغ ببندی؟ من از همه ضعیفتر بودم؟ از طرف دیگر داریم: «من أجل الله أن يحلف به كاذبا أعطاه الله عز و جل خير مما ذهب منه»؛ اگر کسی ببیند با قسم دروغ می تواند چیزی به دست آود ولی به خاطر خدا این کار را نکند، خدا بیش از آنچه او از دست داده را به او می دهد

**حکایت قسم دروغ پیرمرد نزد قاضی**

***حکایت قسم دروغ پیرمرد نزد***[***قاضی***](http://morahem.com/%D8%AD%DA%A9%D8%A7%DB%8C%D8%AA-%DA%A9%D9%88%D8%B2%D9%87-%D8%B9%D8%B3%D9%84-%D9%85%D9%84%D8%A7%D9%86%D8%B5%D8%B1%D8%A7%D9%84%D8%AF%DB%8C%D9%86-%D9%88-%D9%82%D8%A7%D8%B6%DB%8C/)

دو پیرمرد که یکی از آنها قد بلند و قوی هیکل و دیگری قد خمیده و ناتوان بود و بر عصای خود تکیه داده بود، نزد قاضی به شکایت از یکدیگر آمدند.

اولی گفت: به مقدار ١٠ قطعه طلا به این شخص قرض دادم تا در وقت نیاز به من برگرداند
و اکنون توانایی ادا کردن بدهکاریش را دارد ولی نمیدهد و می‌گوید طلب تو را داده‌ام.
حضرت قاضی!

از شما تقاضا دارم وی را سوگند بده که آیا بدهکاری خودش را داده است، یا خیر

دومی گفت: من اقرار می‌کنم که قطعه طلا از وی قرض نموده‌ام ولی بدهکاری را ادا کردم و برای قسم یاد کردن، آماده هستم.
**قاضی** گفت دست راست خود را بلند کن و قسم یاد کن.
پیرمرد گفت یک دست که سهل است، هر دو دست را بلند می‌کنم.
سپس عصا را به مرد مدعی داد و هر دو دستش را بلند کرد و گفت: به خدا قسم که من قطعات طلا را به این شخص دادم و اگر بار دیگر از من بخواهد، از روی فراموشکاری است.
قاضی به طلبکار گفت: اکنون چه می‌گویی؟

او در جواب گفت: من می‌دانم که این شخص قسم دروغ یاد نمی‌کند، شاید من فراموش کرده باشم، امیدوارم حقیقت آشکار شود.
قاضی به آن دو نفر اجازه مرخصی داد، پیرمرد عصای خود را از دیگری گرفت. در این موقع قاضی به فکر فرو رفت و بی‌درنگ هر دوی آنها را صدا زد.
قاضی عصا را گرفت و با کنجکاوی دیواره آن را نگاه کرد و دیواره‌اش را تراشید، ناگاه دید که ده قطعه طلا در میان عصا جاسازی شده است.

به طلبکار گفت: بدهکار وقتی که عصا را به دست تو داد، حیله کرد که**قسم دروغ** نخورد
ولی من از او زیرک‌تر بودم.

4.دروغ در وعده:

 رسول خدا(ص) فرمود:

((من كان يومن بالله واليوم الاخر فليف وعده))

كسيكه به خدا و روز جزا ايمان دارد بايد به وعده اش وفا كند.

وعده هایی که پدر به فرزندان یا شوهر به همسر یا مسئولین به مردم می دهند باید انهارا انجام دهند.

5.شوخيهاي دروغ:

امام حسين(ع) فرمود:

((اتقوالكذب الصغير منه والكبر في كل جد وهزل))

بپرهيزيد از دروغ چه بزرگ آن چه كوچك آن در هر شوخي كه باشد.

مثلا جوانی در کنکور قبول شده به شوخی به او می گویند رد شدی!یا به شوخی به کس می گویند فلان مسافری که قرار بود بیاید زنگ زده نمی اید!و باعث ناراحتی افراد میشوند.

نقل كردن و نوشتن و گوش دادن به دروغ كه منشاء بسياري از شايعات نقل نمودن دروغ است.

5-اخبار دروغ://

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (حجرات6)

*اى مؤمنين ! اگر آدم فاسقى مطلبى را به شما گفت، شما اول تحقيق وبررسى كنيد مبادا خبر دروغى به شما بگويد وباعث فتنه اى شود .*

يكى از بزرگترين نيازهاى بشر، تبادل اخبار با هم است . اخبار مختلف فردی و اجتماعی.درباره افراد عادی گرفته تا درباره شخصیت های سیاسی و دینی و نظامی و غیره. .طبق ایه شش حجرات نباید هر خبری را قبول کرد.مثلا اگر خبر اورنده فاسق باشد باید درباره خبرش تبین و تحقیق و بررسی نمود.و کلا نمى‏توان هر حرف وحديث وخبرى را بدون تحقيق وبرررسى قبول كرد .

چه بسا يك خبر دروغ با عث ضررها وزيانهاى فراوانى به بشريت گردد . و افراد زيادى بوده اند كه بيگناه بوده اند ولى بخاطر يك خبر دروغ، كشته شدند يا زندانى گرديدند يا خانواده آنها از بين رفته اند . و جنگهايى بخاطر يك خبر دروغ برپاشده وامامان و دانشمندان وبزرگانى بخاطر خبر افراد فاسق بدون اين كه بررسى شود كشته شدند وازبين رفتند همانند امام كاظم عليه‏السلام كه یکی از علل شهید شدن حضرت خبر دروغ علیه این امام نزد خلیفه وقت بود.

يا امامان ديگر و عالمان ديگرى چون شهيد اول ودوم و شخصيت هايى چون شيخ فضل اللّه‏نورى يا امير كبير بخاطر خبر فاسق كشته شدند .

شاه عباس دستور داد فرزندانش را بخاطر اخبار دروغى مبنى بر توطئه آنها، كور كردند يا كشتند . و . . .

لذا در اسلام خبر عادل ومؤمن، داراى اعتبار است ولى خبر آدم بى دين يا دروغگو يا خلافكار ،نياز به بررسى وتحقيق دارد .

گاهی به دروغ خبر می دهند فلان مقام دینی یا سیاسی گناه کبیره مرتکب شده و آبروی اورا می برند.چه نامه هایی که در ان اخبار دروغ علیه افراد به مسئولین ارسال میشود لذا مسئولین ادارات و نهادها و مسئولین اطلاعات و حراست ها و حفاظت ها و عقیدتی سیاسی ها و هرکسی دست اندرکار یک امری هست باید درباره هر خبری که علیه فردی می اید تحقیقات مهم انجام دهند مبادا تصمیمی بگیرند که ناعادلانه باشد و حیثیت افراد را از بین ببرد که قابل جبران نخواهد بود.

دروغ برادران یوسف

نوشته اند وقتى كه برادران يوسف علیه السلام به پدر گفتند: يوسف را گرگ خورد، يعقوب علیه السلام فرمود: اگر راست مى گوئيد، گرگى كه او را خورده را بگيريد و نزد من بیاوريد.

آنها رفتند و گرگى را گرفتند و دست و پايش را بستند و نزد پدر آوردند و نمی دانستند كه گرگ سخن مى گويد و دروغ آنها آشكار مى شود.

حضرت يعقوب علیه السلام گفت: اى گرگ! شرم نكردى كه ميوۀ دل و روشنائى چشم مرا خوردى؟!

به اذن خدا، گرگ به زبان فصيح عرض كرد: خداوند گوشت و خون پيامبران را بر من حرام كرده. اينها دروغ مى گويند، من در اين مكان غريب هستم. فرزندان شما مرا گرفتند و بستند و حضور شما آوردند. !

جوانی با کسی دشمن بود به دروغ زنگ زده بود که فلان فامیل شما تصادف کرده و مرده و در پزشک قانونی فلان شهر است.اینهاهم سیاه پوشیدندو به انجا رفتند ولی بعد دیدند دروغ است!

ناراحت کردن اینها گناه خیلی بزرگی است که با یک دروغ اتفاق افتاد.

متاسفانه دروغگوترين رسانه‏هاى دنيا رسانه‏هاى اروپا وامريكا هستند.درحالى كه مردم زيادى را تحت پوشش اخبار خود دارند واكثر مردم اين اخبار را قبول مى‏كنند....

6-مدعیان دروغگو :کسانی که ادعا می کردند خدا هستند!عده ای می گفتند پیامبرند!عده ای می گفتند امام زمان هستند!عده ای می گفتند نماینده امام زمان هستند و....

از نمرود و فرعون گرفته تا عبدالله افطح تا حسن البصری تا علیمحمدباب تا شهره حضرتی تا علیرضا پیغان تا بی بی زهر

7-روایات دروغ!

یکی از انواع دروغ که ضرر بزرگی برای اسلام دارد روایت هایی است جعلی که دشمنان برای اهداف خود جعل نموده اند.به چند نمونه از این روایات اشاره می شود:

امام جواد علیه السلام و افشاء روایت های جعلی درباره خلفاء

پس از آن که مأمون دخترش را به امام جواد تزویج کرد در مجلسی که مأمون و امام و یحیی بن اکثم و گروه بسیاری در آن حضور داشتند، یحیی عرض کرد: ای پسر رسول خدا! نظر شما درباره روایتی که (در مدارک اهل سنت) نقل شده است: که جبرئیل به حضور پیامبر رسید و گفت: یا محمد! خدا به شما سلام می رساند و می گوید: من از ابوبکر راضی هستم، از او بپرس که آیا او هم از من راضی است؟. نظر شما درباره این حدیث چیست؟1

امام فرمود: من منکر فضیلت ابوبکر نیستم، ولی کسی که این خبر را نقل می کند باید خبر دیگری را نیز که پیامبر اسلام در حجة الوداع بیان کرد، از نظر دور ندارد. پیامبر فرمود: کسانی که بر من دروغ می بندند، بسیار شده اند و بعد از من نیز بسیار خواهند بود. هر کس بعمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بگیرید و آنچه را که مخالف کتاب خدا و سنت من بود، رها کنید.

امام جواد علیه السلام افزود: این روایت (درباره ابوبکر) با کتاب خدا سازگار نیست، زیرا خداوند فرموده است:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الاْءِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ 2 ما انسان را آفریدیم و می دانیم در دلش چه چیز می گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم.

آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبر بپرسد؟! این عقلاً محال است.

یحیی گفت: روایت شده است که: ابوبکر و عمر در زمین، مانند جبرئیل در آسمان هستند.

حضرت فرمود: درباره این حدیث نیز باید دقت شود، زیرا جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرّب درگاه الهی اند و هرگز گناهی از آن دو سر نزده است و لحظه ای از دایره اطاعت خدا خارج نشده اند، ولی ابوبکر و عمر قبل از اسلام مشرک بوده اند، و هر چند پس از ظهور اسلام مسلمان شده اند، امّا اکثر دوران عمرشان را در شرک و بت پرستی سپری کرده اند، بنابراین محال است که خدا آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند.

یحیی گفت: همچنین روایت شده است که: ابو بکر و عمر دو سرور پیران اهل بهشتند درباره این حدیث چه می گویید؟3

حضرت فرمود: این روایت نیز محال است که درست باشد، زیرا بهشتیان همگی جوانند و پیری در میان آنان یافت نمی شود (تا ابو بکر و عمر سرور آنان باشند!) این روایت را بنی امیه، در مقابل حدیثی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره امام حسن و حسین علیهما السلام نقل شده است که حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند ، جعل کرده اند.

**یحیی گفت: روایت شده است که: ابوبـکر و عمـر در زمین، مانند جبرئیل در آسمان هستند. حضرت فرمود: درباره این حدیث نیز باید دقت شود، زیرا جبـرئیل و میکائیل دو فرشته مقرّب درگاه الهی اند و هرگز گناهـی از آن دو سر نزده است و لحظه ای از دایره اطاعت خدا خارج نشده اند، ولی ابـوبـکر و عمر قبل از اسلام مشرک بوده اند، و هر چند پس از ظهور اسلام مسلمان شده اند، امّا اکثر دوران عمرشان را در شرک و بت پرستی سپری کرده اند، بنابراین محال است که خدا آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند.**

یحیی گفت: روایت شده است که عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است.

حضرت فرمود: این نیز محال است؛ زیرا در بهشت، فرشتگان مقرّب خدا، آدم، محمد صلی الله علیه و آله و همه انبیاء و فرستادگان خدا حضور دارند، چطور بهشت با نور اینها روشن نمی شود، ولی با نور عمر روشن می گردد؟!

یحیی اظهار داشت: روایت شده است که سکینه به زبان عمر سخن می گوید (عمر هر چه گوید، از جانب ملک و فرشته می گوید).

حضرت فرمود: من منکر فضیلت عمر نیستم؛ ولی ابوبکر، با آن که از عمر افضل است، بالای منبر می گفت: من شیطانی دارم که مرا منحرف می کند، هرگاه دیدید از راه راست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید.

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم، حتما عمر مبعوث می شد.4

امام فرمود: کتاب خدا (قرآن) از این حدیث راست تر است، خدا در کتابش فرموده است: وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِیِّینَ مِیثَاقَهُمْ وَمِنکَ وَمِن نُّوحٍ...5

به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح... .

از این آیه صریحا برمی آید که خداوند از پیامبران پیمان گرفته است، در این صورت چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل کند؟ هیچ یک از پیامبران به قدر چشم به هم زدن به خدا شرک نورزیده اند، چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث می کند که بیشتر عمر خود را با شرک به خدا سپری کرده است؟! و نیز پیامبر فرمود: در حالی که آدم بین روح و جسد بود (هنوز آفریده نشده بود) من پیامبر شدم.

باز یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: هیچگاه وحی از من قطع نشد، مگر آن که گمان بردم که به خاندان خطاب (پدر عمر) نازل شده است، یعنی نبوّت از من به آنها منتقل شده است.

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا امکان ندارد که پیامبر در نبوّت خود شک کند، خداوند می فرماید: اللَّهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلَائِکَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ 6

خداوند از فرشتگان و همچنین از انسانها رسولانی برمی گزیند. (بنابراین، با گزینش الهی، دیگر جای شکی برای پیامبر در باب پیامبری خویش وجود ندارد).

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر عذاب نازل می شد، کسی جز عمر از آن نجات نمی یافت.

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا خداوند به پیامبر اسلام فرموده است: وَمَا کَانَ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِیهِمْ وَمَا کَانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ یَسْتَغْفِرُونَ 7

و مادام که تو در میان آنان هستی، خداوند آنان را عذاب نمی کند و نیز مادام که استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند.

می بینید که برای نزول عذاب دو مانع ذکر شده است و لا غیر؛

الف) وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله در بین مردم.

ب) توبه و استغفار مردم.

بدین ترتیب تا زمانی که پیامبر در میان مردم است و تا زمانی که مسلمانان استغفار می کنند، خداوند آنان را عذاب نمی کند.

البته ناگفته نماند که امام (ع) با حفظ تقیه، این مناظره را انجام داده است.

تنظیم: گروه دین و اندیشه تبیان

1. علامه امینی در کتاب الغدیر (ج 5ص 321) می نویسد: این حدیث دروغ و از احادیث مجعول محمد بن باب شاذ است.

2. سوره ق، آیه 16.

3. علامه امینی این حدیث را از برساخته های یحیی بن عنبسة شمرده و غیر قابل قبول می داند، زیرا یحیی شخصی جاعل حدیث و دغلکار بوده است (الغدیر، ج 5،ص 322.ذهبی نیز یحیی بن عنبسه را جاعل حدیث و دغلکار و دروغگو می داند و او را معلوم الحال شمرده و احادیثش را مردود معرفی می کند) میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد البجاوی، ج 4، ص

400، چاپ اول، دار احیاء الکتب العربیة، 1382 ق.

4. یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم، حتما عمر مبعوث می شد.

5. سوره احزاب،آیه 7.

6. سوره حج، آیه 75.

7. سوره انفال،آیه 33.

منابع:

مرحوم طبرسی، احتجاج، ج 2، ص 248 247، نجف، المطبعة المرتضویة، 1350 ق؛

علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 50، ص 83 80 الطبعة الثانیة، تهران، المکتبة الاسلامیة، 1395 ق؛

سید عبد الرزاق مقرم، نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد (ع)، ترجمه دکتر پرویز لولاور، ص100 98 مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1370 ش.

ا ...

8-شایعات دروغ:

خداوند در قرآن کریم، شایعه سازی و پخش شایعات را به عنوان یکی از اعمال نادرست و صفات ناپسند منافقین یا افراد ضعیف الایمان بیان کرده، می فرماید: «واذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به ولو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم [[1]](#footnote-1)...» ؛ و هنگامی که خبری از پیروزی و شکست به آنها برسد بدون تحقیق، آن را شایع می سازند و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان ارجاع کنند، از ریشه های مسائل آگاه خواند شد

امام خمینی (رحمه الله) در خصوص شایعه سازی و برخورد با آن، به ملت می فرماید: «باید ملت ما با هوشیاری، با بیداری این توطئه ها را خنثی کنند. و مهمّ این توطئه ها، شایعه سازی هایی است که الان متعارف است. شایعه هایی برای تضعیف روحیه ی ملت است... این ها می خواهند شایعه درست کنند برای تضعیف... همه اش برای این است که یک شیطنتی بکنند و روحیه ی شما را تضعیف کنند. روحیه ما را تضعیف کنند[[2]](#footnote-2)».
از شایعه هایی که دشمن پخش کرد، لغو حکم اعدام سلمان رشدی نویسنده مرتد کتاب «آیات شیطانی» بود. هم چنین شایعات ممنوع الخروج شدن برخی از مسؤولین کشور، ایجاد رابطه ایران و آمریکا، خرید تسلیحات نظامی از اسرائیل، اختلاف بین مسؤولین نظام و... از جمله شایعات بی اساس امپریالیزم جهانی است. رهبر کبیر انقلاب در خصوص شایعه پراکنی های دشمن می فرماید: «امروز صدها رادیو و خبر گزاری در سراسر جهان، علیه انقلاب ما شایعه پراکنی می کنند و استکبار جهانی می خواهد بارواج شایعه های گوناگون دست به ایجاد شکاف بزند،... این رادیوهای خارجی کارشان جعل کردن و شایعه انداختن است[[3]](#footnote-3).» (۱۲)

شایعات دروغ ضررهای بزرگی به مسلمانان زده است.چه ضرر حیثیتی و آبرویی و چه ضرر های اقتصادی واجتماعی و بهداشتی و اخلاقی و دینی و غیره

شایعاتی که در کشور ما هر از چندگاهی راه می افتد گاهی داخلی است یعنی توسط افرادی از خودمان درست میشود وگاهی منشا خارجی دارد و توسط دشمنانمان ساخته و پخش میشود.

از زمانی که مردم دسترسی به فضای مجازی پیدا کردند شایعات دروغ خیلی زیاد شده است و فضای مجازی تبدیل به پخش شایعات دروغین مختلف گردیده است.تهمت هایی که به شحصیت ها می زنند چه شخصیت های دینی مثلا به دروغ می گویند فلان ایه الله کارخانه شکر دارد یا به مسئولین ودولتمردان مثلا فلان مسئول عامل استکبار است!دختر فلان مسئول جاسوس است!یا به چهره های مطرح ورزشی یا سینمای و...به دروغ نسبت هایی می دهند.

به چند نمونه از شایعات دروغ اشاره می نماییم:

شایعه کرده بودند آبله‌کوبی باعث می‌شود جن به خون انسان راه یابد

در سال ۱۲۶۴ قمری به دستور امیرکبیر برنامهٔ واکسیناسیون و آبله‌کوبی کودکان و نوجوانان ایرانی انجام می‌شد. خبر آمد که مردم از روی ناآگاهی و باور به خرافات نمی‌خواهند آبله‌کوبی را انجام دهند. یکی از دلایلشان این بود که فالگیرها و دعانویس‌ها شایعه کرده بودند آبله‌کوبی باعث می‌شود جن به خون انسان راه یابد و بچه جن‌زده می‌شود. امیرکبیر دستور داد هر کس حاضر نشود آبله بکوبد باید پنج تومان جریمه بدهد، تا مردم راضی شوند آبله‌کوبی را انجام دهند. این اقدام نیز مؤثر نبود و آن‌ها که توانایی مالی داشتند جریمه را پرداختند تا آبله‌کوبی نکنند، و آن‌ها که پول کافی نداشتند هنگام مراجعهٔ مأموران از شهر بیرون می‌رفتند یا در آب‌انبار پنهان می‌شدند!

دربارهٔ این رویداد از امیرکبیر نقل شده‌است: «تا زمانی که ما سرپرستی این ملت را بر عهده داریم، مسئول مرگشان ما هستیم… و مسئول جهلشان نیز ما هستیم. اگر ما در هر روستا و کوچه و خیابانی مدرسه بسازیم و کتابخانه ایجاد کنیم، دعانویس‌ها بساطشان را جمع می‌کنند. تمام ایرانی‌ها اولاد حقیقی من هستند و من از این می‌گریم که چرا این مردم باید این قدر جاهل باشند که در اثر نکوبیدن آبله بمیرند[[4]](#footnote-4).

لوگوی پپسی روی ماه

لوگوی پپسی روی ماه» شایعه‌ای بود که اولین بار در خرداد ۱۳۹۱ توسط ایسنا منتشر شد و در همین مورد یکی از استادان دانشگاه جامع علمی کاربردی واحد فرهنگ و هنر کرمانشاه مصاحبه‌ای بسیار غلوآمیز با ایسنا کرده بود. این خبر چند روزی در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد، البته ایسنا خبر اولیه را از دسترس خارج کرد. این شایعه سبب شد هزاران تن از ایرانیان، ساعت ۱۰:۳۰ سه‌شنبه‌شب، ۱۶ خرداد ماه، به پشت بام‌ها شتافتند تا تبلیغ شرکت پپسی کولا را بر روی ماه را مشاهده کنند، اما پس از آنکه دقایق طولانی به ماه خیره شدند، نشانی از تبلیغ مورد نظر نیافتند؛ چرا که این خبر از اساس واقعیت نداشت!![[5]](#footnote-5)

نقش شایعات در کاهش ارزش پول کشورمان

{{نشریه آمریکایی فارین پالیسی در گزارشی انتشار گسترده اخبار دروغ توسط پیام رسان تلگرام را عامل اصلی کاهش ارزش پول ملی ایران معرفی کرد. طبق این گزارش فقط تحریم‌های آمریکا و ضعف اقتصاد ایران  سبب سقوط آزاد ارز در کشور نیست، بلکه پخش عامدانه شایعات و اخبار جعلی در تلگرام از سوی معامله‌گران ارز و همچنین دلالان برای سودجویی هم سبب کاهش ارزش پول ملی ایران شده است[[6]](#footnote-6)}}.

**شایعه پراکنی؛ عامل اصلی هتک آبروی مومن**

بدیهی است پيروى از غير علم و شایعه پراکنی، آبروى افراد آبرومند را به خطر مى اندازد و خدمتگذاران را دلسرد مى كند،[[22]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn22" \o ") حال آنکه مؤمن در اسلام بسيار محترم است لذا نمى شود آبروى او را ريخت ،[[23]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn23" \o ") به هر حال منع شایعه پراکنی حفظ آبرو و حيثيت انسانها است، و ثانيا جلوگيرى از مفاسد فراوان اجتماعى و اخلاقى است كه از اين رهگذر دامان جامعه را مى گيرد.[[24]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn24" \o ")

 لیکن تأسف آور است که برخى مردم يك چوب كبريت را حقّ النّاس مى دانند، امّا ريختن آبروى مسلمان را جزءِ حقّ النّاس نمى دانند در حالی که در روایات می خوانیم «حُرمَةُ عِرضِ المُؤمِنِ كَحُرمَةِ مالِهِ وَدَمِهِ[[25]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn25" \o ") ؛ احترام آبروى مؤمن مانند احترام مال و خونش است».[[26]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn26" \o ")

در اينجا آبرو و خون در كنار هم است كه گاهى كشتن شخصيّت يك انسان از كشتن جسم او مهم تر است. برخى حاضرند بميرند ولى آبرويشان نرود. لذا حفظ آبروى ديگران بسيار مهم است. البتّه اگر اين عناوين بر كلمه «مى گويند» بار نشود مانعى ندارد.[[27]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn27" \o ")

اصولًا قرار گرفتن آبروى مؤمن در كنار مال و خون او دليل روشنى است بر اين كه تضييع آبرو جنبه حق الناس دارد.[[28]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn28" \o ")پس حقّ النّاس اين است كه چيزى از مردم ضايع شود، كسى كه غيبت یا تهمت یا شایعاتی علیه یک مسلمان مطرح كند که در حقيقت آبروى او را كه گاهى از مال و خونش هم بالاتر است تباه كرده است.[[29]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn29" \o ")

**ایجاد بدبینی در جامعۀ اسلامی در سایۀ شایعه پراکنی**

پيروى از غير علم، و ترویج شایعات روابط گرم و دوستانه را در خانه و بازار و همه جا به هم زده و مردم را به يكديگر بدبين مى سازد.[[30]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn30" \o ")

ترویج شايعات بى اساس از جمله آسیب های خطرناکی است که گاه عمدا از سوى مغرضان شايعه افكن براى برهم زدن نظم جامعه و گل آلود كردن آب منتشر مى شود و گاه بر اثر اشتباهات صورت می گیرد؛ این چالش در حالی است که  بسيارى از مردم همواره انتظار دارند خبر تازه اى بشنوند و عده اى لذت مى برند از اينكه مسائل عجيب و غريب براى ديگران بازگو كنند و همين امر باعث پخش شايعات زيانبار مى شود.[[31]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn31" \o ")

اینگونه است که اشرار با دروغ، تهمت و شایعه پراکنی سعى مى كنند ذهن كسانى را كه در جامعه در مصدر كارى هستند مشوش سازند و آنها را به مردم يا افراد خاصى بدبين كنند و از اين ايجاد بدبينى و سوء ظن و اختلاف بهره گيرند.[[32]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn32" \o ")

شاعر عرب در اين زمينه مى گويد:

إنْ يَسْمَعُوا الْخَيْرَ يُخْفُوهُ وَإنْ سَمِعُوا                        شَرّاً أذاعُوا وَإنْ لَمْ يَسْمَعُوا كَذِبُوا[[33]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn33" \o ")

اين (بد سيرتان) هرگاه سخن خوبى درباره كسى بشنوند پنهان مى كنند و اگرسخن بدى بشنوند منتشر مى سازند و اگر مطلقا سخنى نشنوند دروغ مى بافند.[[34]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn34" \o ")

شاعر ديگرى مى گويد:

إنْ يَسْمَعُوا ريبَةً طارُوا بِها فَرَحاً                   وَإنْ ذُكِرْتُ بِخَيْرٍ عِنْدَهُمْ دَفَنُوا[[35]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn35" \o ")

هرگاه سخن مفسده انگيزى بشنوند از خوشحالى پرواز مى كنند و اگر مطلب خوبى از من نزد آنها گفته شود آن را همانجا دفن مى كنند.[[36]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn36" \o ")

اين بلايى است كه در طول تاريخ بوده و هم اكنون نيز به شدت ادامه دارد و بخش مهمى از نابسامانى  و بدبینی ها در جوامع مسلمانان از آن سرچشمه مى گيرد.[[37]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn37" \o ") زیرا با شایعه پراکنی محيطى از سوء ظن و بدبينى بر جامعه حكم فرما می کند؛ بازار شايعه سازان داغ، و همه پاكدامنان در اذهان لكه دار مى گردند.[[38]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn38" \o ")

اينجا است كه بايد با قاطعيت رفتار كرد، همان قاطعيتى كه اسلام در برابر اين اینگونه افراد بد زبان و آلوده دهن نشان داده است؛آرى آنها بايد جريمه شوند و به دست توانمند قانون سپرده شوند تا حيثيت مردم را بازيچه نگيرند.[[39]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn39" \o ")

**تضعیف و تزلزل اعتماد عمومی**

مهمترين سرمايه يك جامعه كه مردم را با يكديگر متّحد مى سازد، و در مسير اهداف بزرگ به راه مى اندازد، همان اعتماد عمومى است واز جمله مهمترین پيامد شوم شایعات، از ميان بردن اين سرمايه است؛ زیرا همگى نسبت به يكديگر بدبين خواهند شد و در نتيجه نظم و انسجام عمومى جامعه متزلزل می شود.[[40]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn40" \o ")

لذا شايعه سازی   اعتماد عمومى را متزلزل مى سازد و افراد جامعه را در انجام دادن كارهاى لازم سست و مردّد مى كند.[[41]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn41" \o ") اینگونه است که اسلام  اهميت فوق العاده اى به حفظ اعتماد عمومى و وحدت صفوف مى دهد و هر چيزى را كه لطمه اى بر آن وارد سازد حرام شمرده است.[[42]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn42" \o ")زیرا شایعات اعتماد بر گفتار و  اعتماد بر عمل را بر باد می دهد.[[43]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn43" \o ")

بدین ترتیب  شایعه سازان را می توان بر مبنای  کلام وحی  «مُرْجِفُون»[[44]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn44" \o ") دانست که به معناى اشاعه اباطيل، به منظور غمگين ساختن ديگران است، و اصل «ارجاف» به معناى اضطراب و تزلزل است، و از آنجا كه شايعات باطل، ايجاد اضطراب عمومى مى كند، اين واژه به آن اطلاق شده است.[[45]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn45" \o ")،[[46]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn46" \o ")

گفتنی است يك جامعه سالم متكى به سرمايه هاى مختلفى است كه از همه مهم تر، سرمايه اطمينان و اعتماد عمومى است؛[[47]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn47" \o ") گاه يك شایعه  خالى از صداقت كافى است كه میان مسئولان و مردم در جامعه جدائى بيفكند.[[48]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn48" \o ") زیرا مردم به طور فطرى در صورتى حاضرند به دستورهايى كه به آنها داده مى شود، عمل كنند كه به صحت و درستى آن كاملًا اطمينان داشته باشند، يعنى هر اندازه ايمان و اعتماد انسان،[[49]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn49" \o ")نسبت به دستور يا برنامه اى كم شود، به همان مقدار از ميزان علاقه او در عمل كردن به آن كاسته مى گردد. در مقابل هر اندازه ايمان و اعتماد بيشتر گردد، علاقه انسان به عمل كردن بيشتر خواهد شد.[[50]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn50" \o ")

در حقيقت رواج شایعات به عنوان  اقدام  ناجوانمردانه در يك محيط، سبب به هم ريختن نظام و عدالت اجتماعى و آلوده شدن حق به باطل و گرفتار شدن بيگناه و تبرئه گنهكار[[51]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn51" \o ")و از ميان رفتن اعتماد عمومى مى شود.[[52]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn52" \o ")

**شایعات ؛ابزار جنگ نرم دشمنان در دین ستیزی**

جعل و پخش شايعات دروغين و نگران كننده يكى از مهمترين شاخه هاى جنگ روانى توطئه گران است.[[53]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn53" \o ")

هنگامى كه دشمن قادر نيست از طريق رويارويى صدمه اى وارد كند دست به پخش شايعات مى زند، و از اين طريق افكار عمومى را نگران و به خود مشغول ساخته و از مسائل ضرورى و حساس منحرف مى كند.[[54]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn54" \o ")

شايعه سازى يكى از سلاحهاى مخرب براى جريحه دار ساختن حيثيت نيكان و پاكان و پراكنده ساختن مردم از اطراف آنها است.[[55]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn55" \o ")لیکن تأسف آور این است که در جامعه شاهدیم اصرار برخی رسانه های به ویژه در فضای مجازی در ترویج تهمت ها و افتراها و شايعات[[56]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn56" \o ") پايانى ندارد و برخى از آنها با جسارت تمام مقدسّات را نشانه گرفته اند كه قلم از ذكر نمونه هاى آن شرم مى كند.[[57]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn57" \o ")

آری در عصر و زمان کنونی، دشمن در جنگ روانى از همين وسيله بهره مى گيرد. براى مردم عادى، مقامات بلندپايه سياسى و مذهبى، و حتّى مراجع بزرگوار تقليد شايعه مى سازد. لذا مؤمنين بايد مواظب باشند كه نه شايعه بسازند، و نه به شايعه سازان كمك [[58]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn58" \o ")كنند، چرا كه اشاعه شايعات دروغ و حتّى مشكوك حرام است، و مجازاتى برابر با مجازات مفسدان فى الارض دارد.[[59]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn59" \o ") هم چنین اعتماد بر غير علم و ترویج شایعه، به بازار شايعات و شايعه سازان رونق مى دهد؛ از سوی دیگرپيروى از غير علم، روحيّه تحقيق و كنجكاوى را از انسان گرفته و او را فردى زودباور و ساده انديش بار مى آورَد.[[60]](https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042" \l "_ftn60" \o ")[[7]](#footnote-7)

شرمنده شدن دروغگو لاف زن:

گويند شخصي قبل از ظهر هر روز كنار درخانه خود فرشي پهن كرده و مي نشست و قليان مي كشيد.

بعضي از عابان نيز بنزد او آمده و با او مي نشستند و بخوردن چاي و قهوه مشغول مي شدند.

آن مرد يكي از روزها در حاليكه دست بر سبيل خود مي كشيد گفت ديشب جاي شماها خالي بود. عيالم براي ما ته چين پلو پخته بود آنقدر اين غذا چرب بود كه متوانستم همه اش را بخورم لذا قدري را گذاشتم براي امروز صبح به عنوان صبحانه خوردم آنقدر اين غذا چرب بود كه سبيل ما را چرب كرده است در اين ميان كسي از بچه هاي كوچك منزل دويده و گفت ، آقا جان آقا جان آن دنبه ايكه امروز صبح سبيلت را با آن چرب كردي گربه آمد و آنرا برد.

آثار زشت دروغ:

1.سرچشمه نفاق است.

2.اساس ايمان را خراب مي كند همانطور يكه امام پنجم فرمود:

((ان الكذب هو خراب الايمان))

دروغ يعني نابود كردن ايمان است.

4.دروغ انسان را به كفر مي كشاند.

5.دروغ باعث بي اعتباري دروغگو است. علي (ع) فرمود:

((من عرف بالكذب قلت الثقه))

به كسيكه معروف به دروغگويي شود اطمينان به او كم مي شود .

ريشه هاي دروغگويي :

1.احساس حقارت و خود كم بيني پيامبر (ص) فرمود:

((لا يكذب الكاذب الا من مهانة نفسه))

دروغگو دروغ نمي گويد مگر بخاطر آنكه در خود احساس پستي مي نمايد.

2.ترس از جريمه و مجازات.

3.دورويي و نفاق قرآن مي فرمايد:

((والله يشهد ان المنافقين لكاذبين))

بدرستيكه خدا شهادت مي دهد كه منافقين دروغگويند.

4.فشار زياد از طرف پدر و مادر به فرزند و رؤسا و فرماندهان به زير دستان.

5.دروغ پدر و مادر و مربيان باعث عادت كودك به دروغ مي شود.

6.شوخي و خنده و خوشحال كردن ديگران.

امام پنجم درباره دروغ فرمود: خداوند براي كارهاي بدقفلهايي قرار داده كه كليد آن قفلها دروغ است و دروغ گفتن از شراب خوردن بدتر است.

امام باقر (ع) از رسول خدا(ص) روايت مي كند:

((اقل الناس مروة من كان كاذبا))

كم مروت ترين مردم كسي است كه دروغگو باشد.

پيامبر (ص) در رابطه با سوگند دروغ مي فرمايد: كسيكه به خدا قسم مي خورد پس به اندازه پر پشه اي در آن دروغ وارد كند نقطه سياهي در قلبش پيدا مي شود كه تا روز قيامت مي ماند.

پيامبر(ص) فرمود: هر گان مؤمن بي عذر دروغ و لعنت نمايند و چون از قبر در آيد بدبو بود و بوي او بعرش رسد و حمله عرش او را لعنت كنند.

حضرت عيسي(ع) فرمود: كسيكه دروغش زياد شد نورش مي رود.

امام ششم فرمود: بدرستيكه دروغگو دروغ مي گويد پس بخاطر آن خداوند او را از نماز شب محروم مي كند و هر گاه از نماز شب محروم شد رزق حلال بر او حرام مي شود.

علي (ع) فرمود: راستي امانت و دروغ خيانت است.

شاعر گويد:

چه از شرك بگذشت كمتر گناه

 ميان كباير دروغ است آه

مگر دان زبانت بگرد دروغ

 كه باشد رخت درد و گيتي سياه

پيامبر (ص) فرمود: هر گاه مؤمني بي عذر و دروغ گويد هفتار هزار فرشته او را لعنت نمايند و چون از قبر بيرون آيد بدبو بود و بسوي او بعرش رسد و حاملان عرش او را لعنت كنند.

دروغ گویی آفت دنیای امروز

عده ای از مردم مثل اب خوردن دروغ میگند!ماشین می فروشند عیبهاشو نمی گند!میگند دست دکتری بوده فقط باش مطب میرفته!

خونه می فروشند همینطور.خرید و فروش های دیگر هم دچار این افت شده است و بی اعتمادی به هم فراگیر شده است.در ازدواج ها هم عروس و داماد چیزایی میگند که بعدا خلافش ثابت میشه!مثلا بعد معلوم میشه داماد زن داره!یا معلوم میشه زن عیبهای بزرگی داره!لذا تعداد زیادی از درگیری ها و پرونده های دادگستری مال همین دروغگویی هایی است که کشف میشود.

اگر در یک خانواده صداقت بین زن و شوهر و بین فرزندان حاکم نباشد این خانواده موفق نمی شوند.

زندگی انسان ها بدون صداقت با بحران مواجه می شود و یکی از علل مهم گناه کبیره بودن دروغ همین آثار خطرناک فراگیری دروغ در جامعه می باشد.که محبت رو میبره و کینه و اختلاف را می اورد.

دروغگویان بزرگ!!

کسانی که ادعای خدایی کردند!مانند نمرود و فرعون

کسانی که ادعای پیامبری می کردند مانند مسیلمه ی کذاب و زنی بنام سجاح

درباره سجاح

در سال یازدهم هجری و بعد از رحلت رسول اکرم، سجاح بنت حارث بن سوید تمیمی موصلی که خویشان مادری اش از بنی تغلب بودند، در سرزمین جزیره ادعای پیامبری کرد و با لشکری انبوه راه مدینه را در پیش گرفت تا آنجا را اشغال کند و دولت اسلامی مدینه را از میان بردارد!او به طرفدارانش می گفت: به من وحی شده است فوراً به یمامه بروم ودر آن جا غارت کنم!

او در راه با مسیلیمه کذاب مواجه شدو بعد از مذاکراتی، باهم ازدواج کردند!

مسلیمه در زمان خلیفه اول کشته شد و سجاح مسلمان گردید

طلیحه بن خویلد اسدی و اسود عنسی دو پیامبر دروغین دیگر!

طلیحه بن خویلد اسدی و اسود عنسی از پیامبران دروغین هستند.!که اسود کشته شد و طلیحه از کسانی است که در ماههای آخر حیات رسول خدا ادعای پیامبری کرد و به رسول اکرم پیغام داد: یا حاضر به صلح و سازش و تقسیم پیامبری شو و یا این که خودت را آماده

. بارها با رسول اکرم دشمنی و جنگ کرد. او که از سران بنی اسد بود، در سال چهارم هجری در میان قبیله ی خود به تحریک مردم علیه رسول خدا مشغول شد و در جنگ احزاب (خندق) فرماندهی بنی اسد را بر عهده گرفت و همراه سایر مشرکان در محاصره ی مدینه شرکت کرد. در سال نهم هجری پس از آن که از دشمنیها و جنگهای مکرر با اسلام نتیجه نگرفت، همراه نُه نفر دیگر از سران بنی اسد، به مدینه رفت وبا رسول اکرم دیدار کرد. گرچه طلیحه و سایر سران بنی اسد در جریان این دیدار مسلمان شدند، ولی بعضی از آنها اظهار منّت بر رسول اکرم نمودند که خداوند با نازل کردن آیه، آنان را سرزنش کرد و فرمود: ای رسول ما، بر تو منّت می نهند که مسلمان شده اند. به آنها بگو با اسلام آوردن خود بر من منّت منهید، بلکه خدا بر شما منّت می نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد، اگر راستگو باشید.

طلیحه مسلمان گردید و در حنگ قادسیه کشته شد..

* کسانی که ادعای امامت داشتند مانند عبدالله افطح و سید علی محمد باب و
* [ضیاء عبدالزهره کاظم](https://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%B6%DB%8C%D8%A7%D8%A1_%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D8%B2%D9%87%D8%B1%D9%87_%DA%A9%D8%A7%D8%B8%D9%85&action=edit&redlink=1) یا «[سامر ابوقمر](https://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%B3%D8%A7%D9%85%D8%B1_%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%82%D9%85%D8%B1&action=edit&redlink=1)» رهبر [جندالسماء](https://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=%D8%AC%D9%86%D8%AF%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%85%D8%A7%D8%A1&action=edit&redlink=1) (۱۹۷۰ - ۲۰۰۷ م)
* [احمد الحسن](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%B3%D9%86) یمنی (زاده ۱۹۶۸ م)
* [محمد حسین‌پور سایان](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86%E2%80%8C%D9%BE%D9%88%D8%B1_%D8%B3%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86) یا 《دکتر سایان》(۱۳۶۷ - ۱۴۰۹ ق)

زینب دروغین!

در زمان امام هادی علیه السلام خانمی ادعا کرد زینب هستم و پیامبر دست روی سرم کشده هر چهل سال یکبار جوان میشوم!اما امام فرمود زینب از دنیا رفته و دروغ می گوید.اگر راست می گویدگوشت فرزندان زهرا علیها السلام بر درندگان حرام است او را پیش درندگان بیاندازید تا معلوم شود راست می گوید یا نه! و در نتیجه ان زن به دروغ خود اعتراف کرد!

کسانی که ادعای ارتباط با امامان و اهل بیت داشتند مانند بی بی زهرا و....

شهره حضرتی بیست سال طرفداران خودرا فریب داد!

یکی از مدعیان کرامات و ارتباط با امام زمان(ع) خانم شهره حضرتی، اهل تهران با تحصیلات دیپلم است که در یک سالگی پدر و مادر خود را از دست داده و نیز سه مورد، ازدواج ناموفق در زندگی داشته است. وی در سال 1373 مدعی شد که با فرشته الهی در ارتباط بوده و ضمن جذب افراد و تشکیل کلاس ها و مجالس مذهبی به نام فرشته، بر مبنای کتابهایی در مورد کشف و شهود خوانده بود به سؤالات اشخاص پاسخ می داد و در پاسخ به پرسش های طرح شده، می گفت: «فرشته الهی می گوید». همین تظاهر به قداست باعث شد تا مریدان وی بدون چون و چرا بر اساس پاسخ های او به آن عمل می کردند و حتی کار را تا آنجا پیش بردند که در ازدواج و طلاق طبق دستور او عمل می نمودند. شهره حضرتی در سال 1375 پس از ازدواج چهارم خود با آقای دکتر صادق جاویدان نژاد که دارای دو مدرک دکتری داروسازی و استاد دانشگاه در آمریکا و ایران به مدت 17 سال بود، مدعی شد که با امام زمان(ع) ارتباط دارد و سخن وی، همان سخن امام زمان(ع) و خشم او در حقیقت، خشم آقاست. وی در ادامه فعالیت های خود در سال 1378 با حمایت های مالی همسرش به کلاردشت مازندران، عزیمت نموده و به فراخوانی عمومی مبادرت ورزید. اعضاء این گروه اکثراً با رها نمودن شغل خود به آن منطقه نقل مکان نموده و به فعالیت های جذب افراد ساده لوح به تشکیلات خانم مذکور مبادرت ورزیدند...

ایشان منزل خود در کلاردشت را به کعبه و حرم، نام گذاری کرده و این مطلب را از قول امام زمان(ع) به مریدان می گفت به گونه ای که افراد در هنگام ورود به منزل او ضمن ذکر دعا حتی پله های منزل را بوسه می زدند. شوهرش در اعترفات خود می گفت: «من درب خانه را می بوسیدم و بعد وارد منزل می شدم».

ادعای آن که امام زمان(ع) از گوش چپ با ایشان صحبت می کند و آنچه از دهان وی خارج می شد حرفهای امام زمان است در حالیکه خودش در اعترافاتش اعتراف کرده که این طور نبود و وی حرف های دلش را می گفته است.

او در سال 85 دستگیر شد شهره حضرتی در شروع اعترافات خود می گوید: «حتی من بنده هم نیستم چرا که اگر بنده خدا بودم از این غلط ها نمی کردم؛ من به مریدهایم می گفتم دروغ گفتن بسیار کار بدی است در حالیکه خودم بزرگترین دروغ گو بودم و راهم بسیار کج بود، حتی از دست خودم بیچاره شدم، من می خواستم خودم را از حس حقارتی که داشتم رها کنم ولی، بد راهی رفتم». او بیان داشت: «مریدان هنوز نمی دانند من چه موجود کثیفی هستم و حال می خواهم توبه کنم».

علیرضا پیغان

 دادستان عمومى و انقلاب قم از اجرای حکم اعدام «علیرضا پیغان» یکی از مشهورترین شیادان مدعی مهدویت خبر داد.

عليرضا پيغان که در آبان‌ماه سال ۱۳۸۵ از سوی ماموران اداره کل اطلاعات قم بازداشت شده بود، يکی از اعدامیان پنج‌شنبه گذشته قم بوده است.

اتهام این اعدامی ۴۱ ساله خرافه‌پرستی عنوان و گزارش شده که او مولف یک کتاب ۶۰۰ صفحه‌ای و متهم به گردآوری ۲۱ مرد و ۲۹ زن در حال ترويج خرافه‌پرستی در قم بوده است.

علیرضا پیغان با شکايت دادستان قم به عنوان مدعی‌العموم از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب قم محاکمه و به اتهام «فساد فی‌الارض» به اعدام محکوم شده بود.

ادعای نامبرده اين است که امام دوازدهم از دنيا رفته و قائم‌آل‌محمد من هستم و همچنين از ديگر اعتقادات نامبرده اين است که قبله به سمت مسجد جمکران که به گفته او محل دفن امام دوازدهم است تغيير کرده است‌.»

دادستان قم :

اعلام کرده که پنج نفر دیگر نیز هم ‌ اکنون در قم به عنوان «مدعیان امام زمان» در بازداشت به سر می ‌برند!

مردی به امام عسکری علیه السلام دروغ گفت!

شخصی به امام یازدهم گفت فقیرم و پول ندارم امام فرمود دروغ می گویی!تو صد سکه داری که فلان جا پنهان کرده ای ولی ان پول از دستت می رود.امام به او کمک کردند ولی وقتی سراغ پولهایی که پنهان کرده بود رفت متوجه شد دزدها ان را برده اند.

اری یکی از دروغگویان افرادی هستند که دارند ولی اظهار فقر و بی پولی می کنند!که اینها فراوانند و در هر زمانی بوده اند و علت ان هم حرص و طمع است که باعث دروغ گفتن انها میشود.

گداهایی بوده اند که ثروتمند بودند ولی اظهار فقر می کردند و از مردم التماس کمک می نمودند!

خانمی بود مرتب می امد و می گفت بدبختم و هیچی ندارم و ماهم کمکش می کردیم ولی یکبار سرزده به خانه اش رفتیم و دیدیم همه چی دارد!همه وسایل خانه اش خوب و عالی بود!

برای خانمی به ظاهر فقیر کله پاچه بردند او کله پاچه را می بوسید و می گفت چند سال است کله پاچه نخورده است!ولی بعد معلوم شد همون چند روز قبل برایش کله پاچه برده بودند!

آمارهای دروغ

یکی از انواع دروغ ها آمارهای دروغین از مسائل مختلف کشور توسط مسئولین است مثلا همه مردم می دانند فلان کالا جند برابر گران شده ولی آمار رسمی می گوید فقط زیر ده درصد تورم هست!

درباره آمار بیسوادی در کشور.درباره آمار بیکاری در کشور .درباره امار جمع اوری زکات و غیره معمولا آمارها راست نیستند!

گاهی سیل یا زلزله می اید امارهایی که مسئولین استانی می دهند گاه اغراق آمیز و

على عليه‏السلام : در جهنم آسيابى است كه 5 دسته را آسياب مى‏كند ! آيا نمى‏پرسيد چه كسانى را آسياب مى‏كند؟ گفته شد: چه كسانى را؟ فرمود: عالمان فاجر، قاريان فاسق، ستمگران ، وزيران خائن و عارفان دروغگو !( الخصال 1/296

)

رياكارى از ديدگاه پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله

از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله روايت است كه روز قيامت سه نفر را به موقف حساب آورند و به اولى كه عابدست خطاب مى‏رسد كه چه اعمالى انجام داده‏اى؟ گويد : بار خدايا در روز و شب به نماز و بندگى اشتغال داشتم! خداوند سبحان گويد كه دروغ مى‏گويى زيرا هدفت طاعت من نبود بلكه مقصودت اين بوده كه خلايق بذكر حميده‏ات متوجه گشته بگويند كه اين مرد عابدست پس اين نوع عبادت بدرگاه ما موجب اجر نگردد .

دومى كه صاحب نعمت است خطاب رسد كه به تو نعمتها ارزانى كردم در كدام راه صرف نمودى؟

گويد : كه بار خدايا! در شب و روزصدقه مى‏دادم خداوند سبحان گويد كه دروغ مى‏گويى و ملايكه بدروغ او اعتراف نمايند كه مقصد اصليت آن بود كه مردم بگويند كه فلان كَس آدمى كريم و بخشنده‏ايست .

سومى كه شربت شهادت نوشيده خطاب رسد كه چه اعمالى انجام داده‏اى گويد بارالها جهاد در راهت كرده تا شهيد شدم فرمان رسد كه دروغ مى‏گويى و فرشتگان گويند كه دروغ مى‏گويى بلكه منظور تو از اين جهاد آن بود كه مردم گويند كه فلانى شجاع است .(1)

«نقل شده كه: رسول‏خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله ديد شخصى با دست چپ غذامى‏خورد . به او فرمود: بادست راستت بخور !

آن شخص به دروغ عرض كرد: نمى‏توانم با دست راستم بخورم !

از آن ببعد هيچ گاه نتوانست با دست راستش غذا بخورد . گاهى لقمه را با دست راست بلند مى‏كرد كه به دهان بگذارد، نمى‏توانست .»( بحارالانوار63/388

مومنی که زبانش راست است و کردارش راست،عزیز می شود.ولی ادم دروغگو ذلیل و خوار می گردد.
اميرالمؤ منين عليه السلام فرمود:
«اَلصِّدقُ عِزٌّ وَ الْجَهْلُ ذُلٌّ.»[[8]](#footnote-8)

«آراستگي به راستي و درستي، عزّت و آزادگي است و جهالت و نادرستي، ذلّت و خفت است.»

الصادق على شفا منجاه و كرامه ... [[9]](#footnote-9)
راستگو بر كنگره هاى رستگارى و بزرگوارى است ...

اميرالمؤ منين عليه السلام مى فرمايد:
و ان الكاذب لمهان ذليل [[10]](#footnote-10)
همانا دروغگو پست و خوار است .

با چهار شخص معاشرت و دوستی نکن : احمق ، بخیل ، ترسو و دروغگو . زیرا شخص احمق می خواهد به تو سود رساند ولی صدمه می زند ، و آدم بخیل و تنگ نظر از تو میگیرد امام به تو پس نمی دهد ، و ترسو از تو و پدر و مادرش فرار میکند و دروغگو اگر راست بگوید کسی باور نمی کند[[11]](#footnote-11)

نقل کرده اند بهلول چوبى را بلند کرده بود و بر قبرها مى زد.

گفتند: چرا چنین مى کنى ؟

بهلول گفت : صاحب این قبر دروغگوست ، چون تا وقتى در دنیا بود دایم مى گفت : باغ من ، خانه من ، مرکب من و... ولى حالا همه را گذاشته و رفته است و اکنون هیچ یک از آن ها، مال او نیست که اگر مال او بود حتما با خود برده بود

نفرین علی علیه السلام به انس بی انصاف!

علی ع برای دفاع از ولایت خود به انس بن مالک که دهسال خادم منزل پیامبر ص بود و در غدیر شاهد خطبه پیامبردرباره علی ع بود ،فرمود شما شهادت بده که پیامبر درباره من چی گفتند.انس گفت یادم نمی اید!پیامبر فرمود خدایا اگر دروغ می گوید عیبی در او ظاهر کن که قابل پوشیدن نباشد!و هنوز هفته نگذشته بود انس دچار پیشی شد و هرچقدر تلاش می کرد ان را بپوشاند بازهم قسمتی از ان در سرش ظاهر و مشخص بود

مباهله برای نفرین بر دروغگویان

ایه مباهله 61ال عمران..... فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. پس هر كه در اين باره، پس از دانشى كه تو را حاصل آمده، با تو محاجّه كرد، بگو: بياييد پسرانمان و پسرانتان را و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را فرا بخوانيم، سپس مباهله كنيم و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم

خوابهای دروغین!!

خرافات خرافات:خوابنامه هایی با نامهایی چون خادم باشی، شیخ احمد، و... منتشر می شود که با تحریک دشمنان اسلام و به دست افراد مرموزی پخش می شود،[3] برای ایجاد تزلزل در عقاید مسلمانان. آیةاللّه مکارم در سر درس خارج فقه مورخ 29 رجب 1417 می فرمودند:

از اول طلبگی این خوابنامه ها را می دیدم و می دانم که وجود خارجی ندارد و دست های اجانب در کار است برای تضعیف عقاید و باورهای مردم.

در اینجا به چند نمونه اشاره می شود:

1. روزی امام رضا علیه السلام به خواب یکی از روحانیون آمد و فرمود به زنها بگو با صورت آرایش کرده و جوراب نازک وارد حرم نشوید هر کس این نوشته را بخواند و بر روی یکی از کتابهای حرم یا مساجد بنویسد بعد از هفت شب امام رضا علیه السلام به خوابش می آید و حاجاتش را برآورده می سازد.

2. شبی حضرت علی علیه السلام به خواب یکی از روحانیون می آید و می فرماید: به زنان بگو با جوراب نازک و آرایش وارد حرم نشوید هر کس این نوشته را بخواند باید سه بار در کتب حرم بنویسد تا حاجتش برآورده شود.

3. از شهر مدینه حاج شیخ احمد این وصیت نامه را فرستاده است در آن نوشته شده است که در شب جمعه من در مدینه قرآن تلاوت می کردم که به خواب رفتم دیدم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تشریف آوردند و فرمودند که دراین هفته شصت هزار نفر مرده است از آنها یک نفر هم ایمان نداشتند خیلی دوران بدی آمده است. زن ها حجاب اسلامی را رعایت نمی کنند سرمایه داران به مستعضعفان کمک نمی کنند فرزندان به حرف پدر و مادرشان گوش نمی دهند سرمایه داران به حج نمی روند، و زکات نمی دهند شما ای شیخ احمد به مردم دنیا اعلام کنید که نیکوکار و پرهیزکار باشند چون که قیامت نزدیک است در آسمان یک ستاره ظاهر خواهد شد و بعد از آن دروازه توبه بر روی شما بسته می شود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است هرکس این وصیت نامه را بخواند و یا آن را چاپ کرده از جایی به جای دیگر برساند در روز قیامت من به شفاعت آن شخص می آیم و خداوند به خانواده او راه بهشت رانشان می دهد و باز فرموده اند کسی که این وصیت نامه را تقسیم نکند خداوند او را از رحمت خود محروم می کند و هر کس که این وصیت نامه را نقل نکرده و به دیگران نرساند خداوند او را از رحمت خود محروم می کند و هرکس که این وصیت نامه را نقل کرده و به دیگران برساند خداوند او را از رحمت خود بهره مند و سعادتمند می گرداند کسی که بدهکار باشد این برگه را چاپ کرده و به دیگران برساند انشاءالله بدهکاریش تمام می شود حاجتمند به مرادش می رسد شیخ احمد گفته است اگر این گفته دروغ باشد خداوند مرا لعنت کند.

یبار حال نداشتم برم سرکار زنگ زدم گفتم پسرعموم فوت کرد فرداش رفتم دیدم بنر تسلیت زدن 😳

انقدر شرمنده شدم میخواستم برم پسرعموم و بکشم ☹️😔

1. نساء(۴)/۸۳3 [↑](#footnote-ref-1)
2. صحیفه نور،ج۱۰، ص۱۴۰0 [↑](#footnote-ref-2)
3. اهمیت و ضرورت تبلیغات، ص ۱۰۲2 [↑](#footnote-ref-3)
4. <https://fa.wikipedia.org/wiki> [↑](#footnote-ref-4)
5. همان [↑](#footnote-ref-5)
6. www.yjc.ir/fa/news/6743773 [↑](#footnote-ref-6)
7. <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=4&lid=0&catid=46161&mid=407042> [↑](#footnote-ref-7)
8. ميزان الحكمة، ج 6، 290 [↑](#footnote-ref-8)
9. نهج البلاغه ، ترجمه شهیدی ، خطبه 86 [↑](#footnote-ref-9)
10. همان ، ج 5، ص 287. [↑](#footnote-ref-10)
11. .  خصال شیخ صدوق جلد 1 صفحه 244

.  کنزالعمال جلد 9 حدیث 24844 [↑](#footnote-ref-11)